

هراس دولت اصلاح طلب از پاسخگویی به مردم

شاد، سوه استفاده از قدرت، پس از متصیمات، مورد سوال پسرخ نایاندگان شورای شهر بیت‌المال و رشودخواری، قرار گرفته است. سوال که تا هم‌غذ تاکنون بی‌پاسخ مانده است. به مصادق آن راکه حساب پاک است، از محاسبه چه باک و دسته و گروه نسی شناسد و در است باید از دولت اصلاح طلب میان مقامات جمهوری اسلامی، پرسید اگر ریگی بدکش مقامات هم گیر است. پیش از ۲۰ سال است که صاحبان مقام در این دولت نیست، چرا از طرح سوال در باره عملکرد خود جمهوری اسلامی عادت کردند. به مردم پاسخگو نایاندگی هرمان دارند؟ چرا علیه نایاندگی شرایطی که مردم نتوانند صاحبان قدرت را کنترل کنند، در شرایطی که ارگان دولتی می‌بردازد، به دادگستری متول می‌شوند؟ بعد است دولت خاتمه نداند که خوش، به تحقیق درباره کارنامه یک ارگان دولتی می‌بردازد، به دادگستری متول می‌شوند؟

اگر، در جلوگیری از ورود افکار غصه‌ی به حیرم منوعه بررسی کارنامه مقامات، پس از کسانی که از قدرت خود سوء استفاده کردند، دیشاند، و این اشتراک منافع نیز اموری همه تعاملات جنابی عمل می‌کند.

تا آنجایی که به قوه قضایی مربوط می‌شود، این قوه به استقبال از شکایت و زارت نفت رفت و پس از آنکه احظرید از طرق فاکس مقاله دولت نایاندگان ارگانی های دولتی در خفه کردن صدای انتقادکنندگان، اعلی رای گیابا محاکمه و محکوم ادامه در صفحه ۲

نیست. در شهرداری تهران نیز مجلس شورای اسلامی به علت طرح سوال از وزارت نفت، به زندان و شلاق محکوم شده است. در این مورد از نقض فاحش اصل ۶۴ قانون اساسی که متناسب عدم تعیق قضائی نایاندگان مجلس به اتهام انجام وظایفشان به عنوان نایاندگی مجلس است، دولت خاتمه و قوه قضائیه همدستی کرده‌اند. از این روز، این انتظار اعلی که دولت اصلاح طلب از مصونیت پارلمانی او دفاع کند، بیرونده است. آنچه که بای تخلفات احتمالی قوه مجریه به میان می‌آید، اصلاح طلب از مصونیت خاتمه از پاسخگویی به مردم گریزانند. حق تحقیق و تفحص مجلس تا زمانی مورد حمایت پرونده تشکیل دهد. به نظر دولت خاتمه است که این تحقیق و تفحص، دامن قوه مجریه را نگیرد و تنها ابزاری باشد در کشکش بر قیای محافظه کار در ارگانهای دیگر. نایاندگی حقوقی وزارت نفت از آن رو اعلی را به دادگاه کشاند است که دیگر نیچ کس جرات نکند پرسشی در مورد عملکرد مقامات دولت مطرح کند. هر اس دولت اصلاح طلب از پاسخگویی به مردم، تنها به این مورد محدود

زلزله در ایران صد ها گشته به جای گذاشت

منطقه بوئین زهرا بار دیگر با مصیبت زلزله روبرو شد



شدت ۶/۳ ریشتر و در ساعت‌های اولیه پامداد، در حالی که مردم در خواب بودند به وقوع بیوست. قریب ۱۶۰۰ تن زخمی شده و بیش از ۵۰ رosta ویران شده است



جام جهانی شگفتی‌ها

در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰

پر کشورها چه گذشت؟

در صفحه ۳



جب، راست و میانه در یک سازمان سیاسی به چه معناست؟

سهراب مشعری
در صفحه ۸

چیستی سکولاریسم

سخنرانی یورگن هایبر ماس در دانشگاه تهران
در صفحه ۹

نمونه دانمارکی راست‌های اروپا و مسئله خارجی‌ها

بیزن اقدسی
در صفحه ۱۰

ضرورت بسیج همه نیروها

در مبارزه علیه شکنجه

چند رویداد در هفته‌های اخیر، بحث در باره اعمال شکنجه در ندانهای جمهوری اسلامی را به طور گسترده‌ای به رسانه‌های گروهی اخل کشش کشانده است. نخست آنکه مجلس شورای اسلامی، طرحی حق عنوان منع شکنجه تصویب کرد. همه توافق آن و مهم تر از همه، استثنای قائل شدن برای از متهماً ضد امنیتی، این حسن را اشت که موضوع اعمال شکنجه در زمانها را به افکار عمومی کشاند و پیغمبر شورای نگهبان را که با این طرح مخالفت کرد، بار دیگر در معرض اضطرار مردم قرار داد. دوم آنکه عکس‌های بدن شکنجه شده و یکید مهاده در اینترنت انتشار وسیع یافت و هر چند جناب‌های حکومتی وافق کردند که لبه اتهام را به سوی خود و چند صادقی برگردانند. این اجراء به بحث در باره شکنجه دامن زد. بالاخره سوم اینکه سازمان خانی نیروهای مسلح ناگزیر شد مفصل در باره فیلم بازجویی از متهماً رونده قتل‌های زنجیره‌ای که شکنجه شدن آنان را آشکار می‌کرد، وضعیتی کند.

شورای نگهبان

که به حکم قاضی اعمال شود، مصداق شکنجه نیست. حال آنکه را ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق پسر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴ مده است:

بیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار یا مجازات سیانه، بیرون انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد. بنابراین بازی بالغات، افکار عمومی اگول نمی‌زند. شلاق زدن، مصادق باز شکنجه یا مجازات سیانه و طبق میارهای بین‌المللی، معمول است. جالب اینجاست که توپسندگان ازون اساسی جمهوری اسلامی، در معرفت شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و تنبیه است. متفاوت از این عقیده است که مجازات سیانه مانند شلاق، به

مرط که به حکم قاضی اعمال شود، مصداق شکنجه نیست. حال آنکه را ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق پسر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴

مده است:

بیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار یا مجازات سیانه،

بیرون انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد. بنابراین بازی بالغات، افکار عمومی اگول نمی‌زند. شلاق زدن، مصادق باز شکنجه یا مجازات سیانه و طبق میارهای بین‌المللی، معمول است. جالب اینجاست که توپسندگان ازون اساسی جمهوری اسلامی، در معرفت شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و تنبیه است. متفاوت از این عقیده است که مجازات سیانه مانند شلاق، به

مرط که به حکم قاضی اعمال شود، مصداق شکنجه نیست. حال آنکه را ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق پسر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴

مده است:

بیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار یا مجازات سیانه،

بیرون انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد. بنابراین بازی بالغات، افکار عمومی اگول نمی‌زند. شلاق زدن، مصادق باز شکنجه یا مجازات سیانه و طبق میارهای بین‌المللی، معمول است. جالب اینجاست که توپسندگان ازون اساسی جمهوری اسلامی، در معرفت شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و تنبیه است. متفاوت از این عقیده است که مجازات سیانه مانند شلاق، به

مرط که به حکم قاضی اعمال شود، مصداق شکنجه نیست. حال آنکه را ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق پسر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴

مسائل و مشکلات جوانان در ایران

در صفحه ۴

در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بر کشور ما چه گذشت؟

سهراب مبشری

خینی چراغ سیز داد.
در نخستین روز این نبرد
نایاب ایران، دهها تن از جوانان و
نوچوانان شهادت مجاهدین در
همان خیابانهای اطراف میدان
فردوسی تهران، به ضرب گلله و
چاقو و چماق حزب الله‌ها بد قتل
رسیدند. دهها نفر دیگر که دستگیر
شد و به کیته‌های پاسداران در
منطقه متقتل شده بودند، در همان
 محل کمپیت‌ها اعدام صحرائی
شدند. حددها تن دیگر همان شب
به زندان اوین و سایر زندانها
انتقال یافتند.

در اوین، لاجوردی عامل
تعطیل نشریات که از چند هفته
پیش خود را آماده چین روزهایی
کرد بود، به صبرانه انتظار ورود
سیل دختران و پسران شهادت
مجاهدین و گروههای چپ را
می‌کشید تا ماشین اعدام خود را به
راه اندازد. تابستان خونین ۶۶
شاهد اعدام هزاران تن از زندانیان
سیاسی بود که اکثربن آنان را
افراد بین ۱۵ تا ۲۵ سال تشكیل
می‌دادند.

حکومت، عزم جزم کرده بود تا
یک نسل کامل از فلان سیاسی
اپوزیسون را نابود کند. این
تصمیم در طول سالهای ۶۷ تا ۶۸
با موقعیت به اجرا گذاشت شد.
حاصل این پروژه، دهها هزار گور
بی‌نام و نشان در قبرستانهای
ایران است. همان‌گونه که در
خرداد ۱۳۶۰، رژیم به بهانه
مقابله با آنچه قیام مسلح
مجاهدین می‌ناید، اعضا و
شهادتگران گروههای چپ مانند
سازمان چریک‌های فدائی خلق
ایران (اقلت)، سازمان پیکار در
راه ازادی طبقه کارگر، سازمان
کارگران اتفاقی ایران (راه کارگر)
و دهها گروه و سازمان دیگر را از
دم تیغ گذراند، در تابستان ۶۷ نیز
به بهانه واکنش در قبال ورود
مسلحانه نیروهای مجاهدین به
ایران، تصفیه خونینی در
زندانهای ایران به راه اندخت و
هزاران تن از زندانیان سیاسی
وابسته به مجاهدین، فدائیان از
همه گرایشها، تودهایها و سایر
نیروهای چپ را به چوبهای دار
سپرد.

در طول ۱۲ سالی که از ۲۰
خرداد ۱۳۶۰ می‌گذرد، ملاوده بر
بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری
اسلامی که کشتار ۶۷ تا ۶۸ را به
بهانه مبارزه با توریسم توجیه
می‌کند، سیاری را به وابستگان به
اپوزیسون نیز در انتقاد از مشی
ماجرای اجرای رهبری مجاهدین پس
بدانجا دچار افراط می‌شوند که
مسئلیت فاجعه عظیم دهد شدت
مخدوش می‌شود.

واعقب این است که از بهار ۶۶
به بعد، پیروان بدون چون و چای
آقای خینی، حاکمان بلا منازع
ایران شدند و در این مقام،
مسئلیت اصلی را بابت آنچه در آن
آن هفت سال بر ایرانیان گذشت،
بر عهده دارند. آقایان خاتمه‌ای و
رفسنجانی در آن سالها در رأس
حکومت قرار داشتند و باید بابت
دهها هزار نفری که در زندانهای
جمهوری اسلامی اعدام شدند یا
زیر وحشیانه‌ترین شکجه‌ها جان
باختند پاسخگو باشند. هیچ چیز
چنین جایاتی را توجیه نمی‌کند.

مردم ایران باید بدانند چه
کسانی دستور آن قتل عام‌ها را
صادر کردن و چه دسته‌ای در
اجرای آن دخیل بودند. سخن بر سر
انتقام نیست. سخن بر سر است
که بدون روشن شدن مسئلیت‌ها
در وقایع تاریخی، تحقیق فضای
سالم سیاسی در اینده نیز امکان
پذیر نیست.

مجلس ارائه شد. برخی از
امضاهای زیر طرح عبارت بودند
از: محمد خروتنی، حاکمان بلا منازع ایران شدند و در
این مقام، مسئلیت اصلی را بابت آنچه در آن

هفت سال بر ایرانیان گذشت، بر عهده دارند

عقب‌نشینی نشود. روز بعد،
آیت‌الله خینی در نقطه تندی،
خنین روزهای، کشور ما در تب و
اقدام لاجوردی را تایید و
مخالفان حکومت را تدبید به
آقای خینی نقطه تندی علیه
بنی صدر و نیروهای ملی مذهبی
ایران کرد و طرفداران ولایت فقهی
با شعار اعدام بنی صدر به خیابانها
ریختند. رفته‌جانی در خاطرات
خود می‌نویسد:

احمد آقا

تلخ کرد و

گفت: امام

می‌فرمایند،

زودتر مجلس

در مورد

اقای

بنی صدر،

چه‌واب

مغورانهای

به اظهارات

اسام داد،

علوم است

نی خواهد

راد باید. در

روز شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۰،

اطلاعیه از سوی اسلام

ضدکارگری ظاهراً کافی نبودند

که دولت تصمیم گرفته است با

اصلاح قانون کار دایره شمولیت

آن را به حداقل میکند.

تصدیق نیست که هدف

روزنامه‌های آرالان ملت اقلاب

اسلامی، چهه ملی و هیجان باشند

متلاطات تشنج را و مخل به میانی

اسلامی و حقوق عمومی جامعه

نوبا و اقلایی مردم سیستان

ایران، بالاخص در زمان چنگی با

ایجاد جو مسوم و اختلاف انگیز و

شکایات اشراقی داماد اقای

خینی، مهدوی کنی و شیخ محمد

پیزدی نیز تخلف آنها را محروس

دانسته است، لذا تا اطلاع شانوی

روزنامه‌های فوق الذکر توقیف و

موضوع تحت رسیدگی و پیگرد

فانوی می‌باشد. خسنا نشریات

مردم و عدالت که در حال ترویه

خزندگان شدند، از موضع

مانی مقدس اسلامی می‌باشد، تا

اطلاع ثانوی توییف می‌باشد.

نشریاتی که به دستور

لایحه دستوری تعطیل شدند، از

سیاست مثبت و بعض مصادی

دفعه می‌کردند. پیش از

اصلاح قانون کار جدید تا

سال‌های گذشت ادامه همان

ادامه در صفحه ۷



در جمهوری اسلامی ایران جرأت‌نه نشان آبادان و سازندگی که به ایاز و ندادگشوار و نابودی انسان‌ها این طرح نطق کردند.

تبدیل شده است

هزاران با

در روز ۲۰ خرداد، آقای خینی،

بنی صدر را که به طور فزایندگی

از موضع جدید سرکوب انتقاد

انحصاری کردن مکومت در تهران

سازمان داد، این نظریات را

اعتفت شمشیر کرد. این اقدام

روپارهی خینی و بنی صدر را

اشکار کرد از هر زمان نمود.

سازمان مجاهدین خلق ایران که از

زندگانی پیش از آن در مقابل با

یورش انصار حمله کرد

امامی‌ها در کنار بنی صدر قرار

گرفته بود، در حایات رئیس

جمهوری تظاهرات پراکنده‌ای

استانهای بوشهر و همدان

پاکستانی از گرفتاری در

حیات سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی ایران بود. حاکمیت که

کشیدن عده‌ای می‌انجامید

متناول و صدای انتقادی نبود.

ساده‌گانی طرفداران خلیق

خینی در آن روزهای شورای

مرکزی حزب جمهوری اسلامی

بود. تظاهرات در پیش از

روزی دیگر پروژه سرکوب، در

شوراگرفته می‌شد. نایاندگان این

حزب در شورای عالی قضائی

انجام گرفته بود که در آن زمان.

مهم‌ترین اعضا آن، بهشتی و

موسوی اردبیلی بودند. همه این

وقایع می‌زدند که دولت مدد

مدد می‌کردند. پیش از

روزی دیگر پیش از

مسائل و مشکلات جوانان در ایران

علي صمد

دانش آموزان و رشد چرینه های عمومی جامعه افزایش نیافتد است و این عامل مستقیما در کفیت آموزشی و وضعیت روحی و روانی داشت آموزان تاثیر بسیار داشته است.

متاسفانه با تغییرات انجام شده در آموزش و پرورش، هنوز حرف این وزارتخانه در مدارس، افزایش هر چه بیشتر محفوظات علمی و ادبی است و فرهنگی برای برانگیختن خلاقیت های علمی و ادبی نوجوانان و جوانان در نظر گرفته نشده است. تراکم دروس و کمبود وقت از مشکلات عده داشت آموزان و معلمان است. این مدرسان مجبورند مطالب درسی را هر چه سریع تر به داشت آموزان انتقال دهند و داشت آموزان هم چاره جز حفظ کردن آن دروس، ندارند و با این حساب دیگر وقتی برای بحث و گفتگو و سوال و پرسش برای هیچ کس پایابی نمی ماند. مشکل آموزش و پرورش با جایگاهی چند پایه در مقاطع تحصیلی و تغییر چند صفحه کتاب حل نخواهد شد بلکه مشکل اینستادی این وزارتخانه بیشتر ساختاری و فکری است. تغییرات ایجاد شده در ساختار آموزش و پرورش به دلیل مدیریت بسی تجربه و فاقد شخصی و نیز عدم مشورت با معلمان، داشت آموزان و والدین آنها، باعث بوجود آمدن مشکلات اساسی شده است.

دانش آموزان و اکثر کارمندان آن وزارتخانه در پرایر این برنامه ها موضع اتفاقی دارند و منافع و مصالح ملی کشور را در این برنامه نمی پیشند.

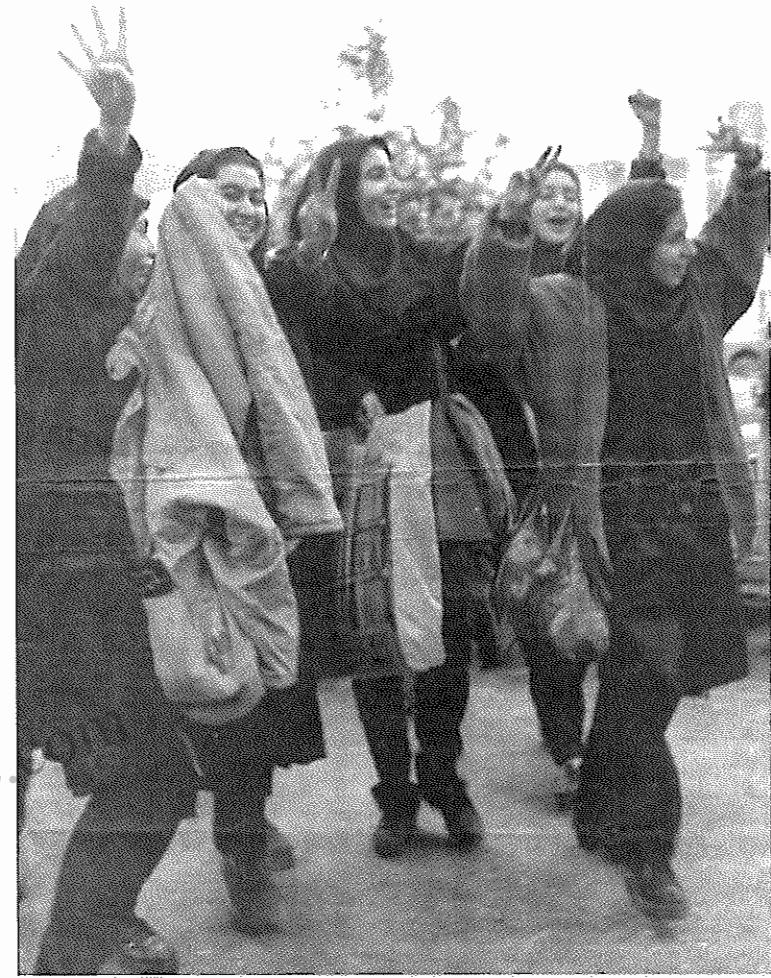
برای جلوگیری از سترش بحران در آموزش و پرورش می بایست یک دیدگاه علمی و تخصصی و تربیتی حاکم شود. (در این خصوص علاقمندان می توانند بد جزوی از که توسعه تنشیارات کمیسیون جوانان سازمان به چاپ رسیده، مراجعت کنند).

توسعه اقتصادی و آموزش نیروی انسانی:
غلب صاحب نظران بر این باورند که اولین
م در جهت توسعه اقتصادی، آموزش
گردی انسانی و پخصوص جوانان است. برای
تفق توسعه اقتصادی به انسان هایی با ذهن و
ش معقول و نوین احتیاج است. اما تنها
ود انسان هایی که از جهت فرهنگی متتحول
باشد توانند این را بزرگنمایی کنند.
لکه لازم است این انسان های نوین در
چوب برنامه های آموزشی مناسب، از
معنی های تازدای نیز برخور شوند. در هر
م سیاسی، تربیت نیروی انسانی مشخصاً
لایف سیستم آموزشی کشور است. در
ورمان سال ها بودجه آموزش و پژوهش
می حدود ۳/۵ درصد از تولید ناخالص
الی بوده است. بی تردید آموزش و پژوهش
بودجه بیشتری نیاز دارد تا بتواند هم با
پیش قیمت ناگهانی روپردازی شود و هم کیفیت
رزش را بالا ببرد، هم پوشش آموزشی را تا
ن دیرستان به صدر رصد برساند.

پیر داریز تا بلکه بین طریق پتوانی بر حسب امکانات و منابعی که در دسترس داریم گراشات و الگوهای فکری این نسل را که مشتاقانه در تکاپوی ایجاد راه جدیدی، در جامعه هستند را نشان دهیم.

۲- جوانان از نگاه آمار:

در جامعه ایروز ایران "در حدود ۶۶ میلیون نفر زندگی می کنند که از این تعداد بیش از ۳۲ میلیون نفر شان زیر ۲۰ سال هستند که در واقع میان از انقلاب به دنیا آمدند. بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور زیر ۳۰ سال و ۴۸ میلیون نفر زیر ۲۴ سال هستند"(۱). یعنی در رای گیری برای انتخاب نوع حکومت و یا قانون ساسی جمهوری اسلامی احلا شرکت داشته اند. از این تعداد امروز حداقل بیش از ۲۵ میلیون نفر می توانند در جمهوری اسلامی در رای گیری شرکت کنند. پس با این حساب جوانان به عنوان بزرگترین و موثرترین نیروی جامعی سرنوشت ساز در کشورمان مطرح می باشند. در جامعه می بایست از نیروی جوان و نیز توان بالقوه آنها برای سازندگی نهایت مستفاده را کرد. در واقع ایندۀ مطلوب هر کشور بر گرو تربیت و تکوین شخصیت جوانان بر مبنای معیارهای دمکراتیک است. پس به آنان باید اعتماد کرد و نقش فعالی در جامعه به مهدیدشان قرار داد. در جامعه باید ظرفیت های رهنگی نسلی جوان را شناخت و به آن احترام



و مشخصا با پخشی از آنان به عنوان عاملین فر هنگ «فائد غربی» برخورده شدید و خشونت آمیزی صورت گرفته است. آنها امروز از این برخوردها و روش های خشن خسته شدند و دیگر این نوع رفتارها و برخوردها را نمی پسندند و خواهان استقلال و ازادی و کنترل خوش بشهود و شایط زندگی خود می باشند. آنها از روها و ارمان های دیگری دارند که باید به آنها توجه کرد. امروز نسل جوان دیگر دیکاتوری مذهبی را نمی خواهد! آنان یک نوع فضای باز اجتماعی را که بتوانند در آن فضا به دلخواه خود زندگی کنند را می خواهند. در واقع نسل جوان بیشتر خواستار ازادی های مدنی در راستای یک زندگی بهتر و شادتر است. این رام می بایست متنظر شد که خارج از پشت روش فکری نسل جوان، بدنه آنان کستر به آندیشه و تفکر علاقه نشان می دهد. آمار پایانی کتاب نشانگر این امر است. در ضمن امروزه الگوهای مرجع این نسل، بیشتر ورزشکاران و هنرمندان خارجی می باشند و نه مشترکان و فیلم نویسان و ازادی خواهان کشور! نسل جوان ایران در عصری زندگی می کند که امروزش با دیرباز سپار کم به هم شایست دارد. آنها دیگر علاوه نیستند که با علایق و خواسته های نسل های پیشین جامعه، زندگی کنند بلکه دانش در تکاپوی یافتن چیز تازه ای هستند. امروز آنها در عصر ماهواره، کامپیوتر...، زندگی می کنند. نسل جوان به صورت روزمره با فرهنگ و قوانین دیگر محدودیت های جامعه درگیر می شود زیرا که آن فرهنگ و «آموزش» میراث نسل های گذشته است. جامعه از آنها می خواهد که میراث دار سنت گذشته اگان باشند در حالی که سنت در زندگی روزمره جوان ایرانی دیگر جایگاه چندانی ندارد. به یک عبارت می توان گفت که در ایران در عرصه الگوهای اجتماعی شکاف بین دو نسل گذشته و امروز روز بروز بیشتر و جمعیتی تر می شود. و حکومت تاکنون توانسته چاره ای برای غلبه بر این فاصله روز افزرون بیابد.

ما معی داریم در مقاله زیر به موضوعات و مشکلات و خواسته های نسل جوان به صورت تخریبی و ویرانگر نگیرد، می تواند به صورت تخریبی و ویرانگر مشکلات زیادی را برای جامعه ایجاد کند.

جامعه می باشد امکانات رفاهی، تاریخی، آموزشی و شغلی مناسبی برای جوانانش فراهم سازد تا ملکه بین طبقه بتواند تا حدودی از خود دیگانگی جوانان با جامعه جلوگیری کند. متأسفانه در کشورمان حسواره به آنان باسوط و نگرانی و عدم اعتقاد نگریست شده است. واقعیت تلخ دوران بعد از انقلاب گویای این است که رژیم اسلامی ایران توانسته جایگاهی مناسب برای جوانان قراهم کند و در این سال ها خر آنچه هم حکومت به تسویه خود برای جوانان ایجاد کرد، اکثر جوانان آنها را به پس زدندان. یکی از دلایلی که باعث ایجاد بیگانگانی جوانان از حکومت و جامعه شده این است که به خواست ها و الگوهای زندگی آنان اصلاح توجه نشده است. در این سال ها حسواره برای آنان بدون حضور و نظر خودشان - بر نامه و طرح ریخته اند و به آنها گفته اند که چگونه فکر و زندگی کنند و چیز کاد از جوانان پرسش نشده که چگونه می خواهند باشند و زندگی کنند. در کشور ما الگوهای زندگی را حسواره چنان که پیشتر متنظر شدید برای نسل جوان انتخاب کردندان و این به مضلات اصلی حکومت و جامعه با این نسل می باشد و امروز جوانان کشورمان به شکل های گوناگون در جامعه به این امر اعتراض دارند.

جون ایرانی می خواهد در کشوری زندگی کند که در آن با ازادی کافی بتواند برای تبلور شخصیت خوبی بکوشد و امروز صحبت از موضوع و مشکلات جوانان بدون فراهم ساختن ازادی های اولیه اجتماعی برای آنان، دیگر امکان بذیر نیست. این موضوع را می بایست قبول کرد که نسل جوان کشور باید جوانی کند تا یلکه بین طبقه بیکسب تجربه بتواند در فضای اجتماعی مناسبی که جامعه برویش ایجاد می کند به شناخت درست از خود و بی راسو شود. جوانان کلا خارج از تفاوت هایی که در میان شان از جنبه طبقاتی، قومی و غیره وجود دارد، علاوه نیستند به شیوه خود و امروزی زندگی کنند و امروز در کشورمان این نیزی و وسیع دارای خواسته های مشخص اجتماعی، فرهنگی و

الف - (۴) **فضای سیاسی در مدارس و بروخورده حکومت با نوجوانان و جوانان:**
 با افزایش اقتدار سیاسی حکومت از اوایل سال ۱۳۶۰ در جامعه، اقتدار مذهبی و سیاسی به شکل ناهمجاري در مدارس سراسر کشور حاکم شد. در اقع رژیم یا ایجاد انجمان های سلامی، امور تربیتی، ... سعی به حفظ و تقویت طراور مذهبی از طریق قوانین مقررات اسلامی محدود و با برگزاری نماز های جمعه، دعای کبیل، شرکت اجرایی در تظاهرات به نفع حکومت، چیزی که پوشش اسلامی، تحت فشار و پیگرد قراردادن و دانش آموزان و کارمندان است مرکشی... استبداد مذهبی را به اشکال گوناگون در مدارس حاکم شود و بدین طریق ساعت اذار و اذیت نسل نوجوان و جوان کشور ر مدارس شوند.

مسئولین این وزارت خانه فکر می کردند با تاکید و اصرار و اجرای ظاهري اسلامي

پرورش را در این روش می‌توان به عنوان یک روش آموزشی معرفی کرد. طبیعتاً شخصی و مسأله هست گذاری. سایه گذاری در آموزش و پرورش در ای چوب نه تنها به هدر نمی‌رسد بلکه بازده ساده‌تر آن بسیار بیش از سرمایه گذاری در ریش‌ها خواهد بود. در سازمان اقتصادی جامعه، در جمع عوامل تولید، نیروی انسانی یا فکری سرمایه‌ای است که ضامن اوری و ثمریخشی سرمایه‌های دیگر و نیز من کننده سمت و سوی عسلی آن هاست. در مع عقب‌مانده نقش عامل سرمایه انسانی در ت و بقاء و تکامل جامعه بسیار مهم و ای است. تکوین سرمایه انسان در یک به نظام آموزشی - تربیتی، یعنی نظام روش متوسطه و عالی وابسته است. در نظام روش متوسطه ایران، متأسفانه کمیت برکیفیت م شده است و نیز در نظام آموزش متوسطه ش شدید دارد. نسل جوان کشور مدرک این.

بر به جای شان در جامعه تصمیم‌گیری کرد. پاید
نر چه پیشتر به نظر از اشان توجه شود و انتقاد به
نفس را در آن‌ها تقویت کرد. نقش اجتماعی
خوانان در زندگی اجتماعی سیار برای جامعه
یادی و پراهمیت است.

در واقع اهمیت نیروی جوان برای کشورهای
ر. حال توسعه و کم توسعه سیار پراهمیت تر از
تیجه کشورهاست و پرداختن به آن‌ها اهمیت
پردازی دارد. امر توسعه اجتماعی و اقتصادی به
بریست این نیرو اهمیت و بستگی زیادی دارد.
فصلت تحول پذیری، استعداد و تحرک و
پیر و مندی نسل جوان باید تبدیل به هدفی
استراتژیک برای توسعه جامعه شده و پسیج
سامی امکانات ملی و اموزشی کشور را به
خود اختصاص دهد. پس با این تلقی از جمعیت
خوانان کشوری، باید بالاترین رقم بودجه ملی را
بر اختیار آموزش و پرورش قرارداد. تا بلکه
دین طریق با تأمین سلامت جسمی، روانی،
خلاقی و فرهنگی، بشود به شکوفائی شخصی



ر مدارس، نسل نوجوان و جوان بعد از انقلاب ای اعشق به اعتقادات مذهبی، پرورش خواهند اد. این و زار تختانه با افزایش حجم کتب دینی، روزانه سی ساعت تدریس زبان عربی و دیگر به اور فوق، جنبه عملی داد و میدن ترتیب با اکسازی خا و اخطرخا، فشارها، تهدیدها... خشی از نیروی انسانی و ملی کشور را به هدر اد. در طول این سال ها تکریش امنیتی و مراستی خشن حاکم در آموزش و پرورش، به افراد بادیدینی و سوء ظن نگاه کرد است. در تدبیر درسی به ویژه در مطالب دینی و علوم انسانی، نوجوانان و جوانان دانش اموز با اقیعت ها و حقایق تاریخی... آشنا نمی شوند و ر انان به جای روحیه دوستی درستی، مسداقات، آزادگی، یا کی، احترام به حقوق همسع، ایجاد روحیه فرقه گرایی، تحریف حقایق و اقیعت های تاریخی و اجتماعی می پردازند. نش آموزان از مقطع ابتدائی تا دیستران به لای، یاد می گیرند که سرنوشت و آینده شان به لاش، کوشش، جدیت، درس خواندن، استعداد، ثبات و صداقت بستگی ندارد بلکه ظاهر به ادامه در صفحه ۶

ف-۳- اوانان و تفسیرات در نظام آموزشی متوسطه:
اقعیت‌های تاریخی در نظام آموزشی
اطله نشان می‌دهد که در ایران چندمین بار
که تغیرات انسی در نظام آموزشی
اطله بوجود آمده است ولی هیچ‌گاه تاکنون
ستند داشت آموزان و معلقین را برای چنین
اتی، قبل از اجرا، آماده کنند و این پرخورد
باعث شده که نسل جوان با عدم ثبات
شد و زیان‌های جیران ناپذیری به آن‌ها
شود. امروز در سراسر کشور، امکانات
شی برایر برای نوجوانان وجود ندارد و
در این با ایجاد مدارس غیرنظامی، نظام
شی و پرورش را به شدت طبقاتی کرداند
ضمن در این سال‌ها، با رشد سریع جمعیت
آموزی، امکانات آموزشی نیز هم‌گام با
ش امار داشت آموزان رشد نکرده است. با
به رشد شاخص بهای کالاهای مصرفی و
ت، قدرت سروصدی می‌باشد این آموز
ت کاهش یافته است و این بینتین معیار
نشان دادن این موضوع می‌باشد که
ات آموزشی به نسبت افزایش شمار

این موضوع را ما در دو قسمت جدا کردند
بررسی قرارمی دیم:

الف) وضعیت جوانان در عرصه آموزش متوسطه

(۱) درصد بسادان از دیروز تا امروز:

بعد از انقلاب یارشد جمعیت، درصد افراد اجبال‌العلیم در کشور افزایش یافت. پیش از انقلاب «در ایان سال ۱۳۵۵ یعنی در استانهای خراسان و آذربایجان ۴۷٪/۴۹ درصد از جمعیت کشور بسادان بودند. در مهرماه ۱۳۶۵، تعداد بسادان به ۷/۶۷ درصد و در آیان سال ۱۳۷۵ به ۵/۷۹ درصد رسید»^(۲). یعنی در سال ۱۳۵۵ معیت ۶ سال به بالای کشور ۲۷/۱۱ میلیون ر و شمار جمعیت داشت آموزی و دانشجویی کشور جمعاً ۷۸۷۸۴۳۷۴ نفر بود یعنی از هر ۳/۲ نفر یک نفر به آموزش اشتغال داشت. در آیان ۱۳۷۷ جمعیت ۶ سال به بالا به ۵۲/۳ میلیون ر افزایش یافته است. در این سال جمعیت ارشد آموزی و دانشجویی کشور هم به ۱۹/۸ میلیون نفر افزایش یافته و بدین ترتیب از هر ۲/ نفر یک فرد مشغول آموزش بود است.

چپ ہمچون جنبشی انقلابی و فرهنگی

amir.mombeini@chello.se

(۲۹۳)

میر مہمنی

جایگزین کند. شرع - عرف سالاری است سالاری، اخلاق سالاری، ارزش سالاری و غیره، اگر چه در زمینه هایی و دوره ای جنبه های نیک یافته باشد، اما روسای جامعه سنتی هستند و باید جای خود را به قانون و حق و وظیفه بدند. ایران در مسیر دمکراسی باید هم از سطره دیکتاتوری سیاسی و دینی ازاد شود و میدان هم از سطره فرهنگ سنتی مردم سالار کل جامعه مبارزه با فرهنگ سنتی مردم سالار کل میباشد. ایرانی است. جمهوری اسلامی خود بر پست همین فرهنگ یا گرفت. بدليل اهمیت مبارزه فرهنگی در این دوره از تاریخ کشور ما جنبش ارمغان مدار چیز که همواره پرچمدار نبرد فرهنگی سود است این بار نیز میدان فراخی برای انجام وظیفه خواهد یافت. چه اگر چه در میدان قدرت سیاسی به پس رانده شده است اما در میدان قدرت فرهنگی حضچان بکی از دو ایرقدرت جهانی است. ناسیونالیسم محافظه کار اکنون گرای نظام استیواری، در برابر انترناشونالیسم انتقلابی آبینده گرای سوسیالیسم اشتشارتیز. فرهنگ مذکور، طیعت سیزی، استشارگ، مصرف گرگ، تسجیل پرست و سیزیدجو، در برابر فرهنگ بر ابر چن، محیط زیست گرگ، بر ابری خواه، مصروف کار و صلح جو، ایناند دو ایرقدرت جهانی در پنهان فرهنگ اندیشه سیاسی. ناسیونالیسم مذهبی یا مذهب ناسیونالیستی تنها مشتقانی محلی و منطقه ای از کلیت ناسیونالیسم به عنوان استون ایدنولوژی عصر سوداگری داشت. حتی ناسیونالیسم بسی ملایم تر از ملی - مذهبی است، چهارگاہ در این حاج ناسیونالیسم با پسیدهای بس کهنه تر از خود متعد می شود. ووش انت که نه ایدنولوژی نظام سوداگر مظلطاً یگانه است و نه پیش چی که دست اما یاده شونع یک چیز ثابت برای همیشه این دو ایرقدرت را از هم جدا می کند. ناسیونالیسم می گوید می گوید می گوید سود، در حالی که انترناشونالیسم می گوید ما و سوسیالیسم می گوید انسان، ادامه

توضیح: چه سبز انسانگرائی را با زیستگرائی
پیووند می‌زند و بجای اومانیم از بیوتتریسم
دفاع می‌کند. چرا که دفاع از زندگی انسان در
عصر ما تهیّا وقتی واقعی است که برپایه دفاع از
زیست بر کره زمین و دفاع از تنوع زیست و حق
بننا اخواع صورت نمیرد.

و برای جلوگیری از اتفاق نیروی پرخی از
دست به قلمان قلا چپ اعلام می‌شود که مفهوم
انتترناسیونالیسم از دید من نه آن چیزی است که
انتراسیونالیسم روس و چین راچ کرد دارد و نه آن
چیزی که برآداران متواضع اثنا در ایران و توران
به اهرا گذاشتند. انتراسیونالیسم یعنی دفاع از
منافع ملی بدون پرستش و برترشادی ملت و در
پسوند برای حقوق انسان به مفهوم دیگر ملتها.
انتترناسیونالیسم یعنی جهانگرائی و سولاریته و
جهزیستی و همدردی با ملل و مردم گسترش
انتترناسیونالیسم یعنی: بنی ادم اعضای یک
پیکربند که در افریش زی یک گوهوند پس: چه
اعضوی بدرد آورد روزگار باید: دگر عضوها را
هماندانه قرار و باید عرض کنم علیرغم عشق
شیشه‌گی ام به موسقی کلاسیک همچنان سرود
کلاسیک انتراسیونال را از سرود بهنوی اروپای
متحده زیباتر می‌یابم و اگر قرار است سرودی
داشته باشم گریش نخست من همواره همین
خواهد بود. من مرن پرگهری نمی‌شناسم، چرا که
گهگه بر زاده ام. اخیر: «... امروز از
سازماندار نزد ادام نه عمر جهان بر من گذشته است...»

شتر از سردار سوسیالیسم احمد شاملو

شناخت دمکراسی واقعی از دمکراسی های پسوندیدار، بیزگترین معیار سنجش تفاوت نیروهای سیاسی در ایران، و بیزگترین و ژرفتگی صربزندی میان این نیروها نیز چونکی برخورد با ساله زن است. تمامی گروههای سیاسی مذهبی، مذهبی ملی و دیگر مشتقات آنها پیش و پیش از هر چیز به دلیل نوعی از تحدید حقوق زن و یا نوعی از تعین حد مردسالانه برای زن به تحریک مذهب در میدان سیاست روی می اورند. مذهبی - سیاسی یعنی نیرویی که آزادی زن را آنگونه که در تبدیل معاصر رایج است نمی پذیرد و بر همین پایه دمکراسی بدون پسوند را نمی پذیرد. جنبش دمکراسی با همه احترامی که برای اصلاح طلبان و ازادیخواهان مذهبی دارد باز ناچار است که با

تتحول انقلابی جامعه مانه تنها با یک تحول انقلابی در فرهنگ مردم است بلکه تحول فرهنگی در این روند رانده کشا و پیش آینگ می شود. انقلاب اسلامی بینین قل از آن که یک انقلاب سیاسی باشد یک انقلاب فرهنگی بود. مسئله اصلی این انقلاب (با رهبری روحا نیت و سنت) نه سیاست و اقتصاد بلکه فرهنگ بود. در بهترین حالت می توان گفت که این انقلاب از فرهنگ به سیاست و اقتصاد می رسید. انقلاب

ترس شد و خشتش از تپه، تا مگر آن تپه‌گناه
ناکرده را از نظر سوران سیاسی و روای
روحانی نهان دارد، چرا که این مسدودان را جز
مدیدیحه تحمل تراووشی از سفرو و معنی نبود و
لیست. ختفان قرن عا، تاریخ این کشور را خفه
کرده است. تاریخ این کشور گرگ زده،
فعی گزیده، و کرکن دریده است. این کشور
مشهور ایر و حشایانه ترین اشکال دنیاداری
بوده است. پس از پیچ هزار سال تمدن آفرینی،
بر ایران هیوز نه قانون دارد و نه قضی و در روز
روشن ادمی را سنگسار و زنده به گور می‌کنند
پس آن که مکتربنی از فاتحین قدرت سیاسی را
ماکی از خدا و خلی خدا باشد. همه آنچه در همه
عصران عسرت و اسارت بر این دیوار رفته است در
نقلاب پیمن و پس از آن تکرار شده است. اکون

امکان بالقوه انقلاب امکان بالفعل اصلاحات است
گذار به دمکراسی در این مرحله از تاریخ کشور باید بتواند قدرت سیاسی و قدرت دینی هر دورا از دیکتاتوری آزاد کند
چپ اگر چه در میدان قدرت سیاسی به پس رانده شده است اما در میدان قدرت فرهنگی همچنان یکی از دو ابرقدرت جهانی
بیوستراول سوسیالیسم و انترناسیونالیسم در برابر کاپیتالیسم و ناسیونالیسم چنین است صفات آرائی جهانی ترقی و ارتقای دار به نه
مانبینی و چنیش

آنان ییگرانه مبارزه فکری کند و از آنان بخواهند که به خاطر خدا پای دین را به سیاست نکشانند به جدایی دین از سیاست (یا دست کم دولت) پرده‌نهادن و پگذارند هر انسانی در محدوده حق وظیفه‌ای که جامعه برایش تعین می‌کند دارای ازادی و جدان باشد. دمکراسی هم فرهنگ است هم سیاست. نبی توان فرهنگ دمکراسی را در دین سیاست آن را بدیرفت. دمکراسی قبل از این ازادی باشد حق، وظیفه، و تعهد اجتماعی است حق وظیفه‌ای که تحییل دولت نیست بلکه قانونی و اجتماعی پذیرفته شده است و شهروز نایبر کار بر پایه آموزش فرهنگی خود، خویش در پذیرش و اجرای آن متعهد می‌داند. دمکراسی قبل از آن که ازادی باشد محدودیت است محدودیت دولت و حکومت و مجموع نهادها قدرت. دمکراسی یعنی سلب امکانات احراز سیاسی برای تحییل باورهای مذهبی و فلسفی اخلاقی و سیلیقای خود به جامعه. خلاصه کلام تأمین ازادی مردم با سلب ازادی نهادها قدرت دینی و دولتی در اعمال قدرت علیه مردم شروع می‌شود. بر این پایه است که دمکراسی تأمین ازادی های سیاسی و اجتماعی نائل می‌شود و در چارچوب قانون منابع اجتماعی را رو شالوده حق و وظیفه‌ی هی می‌ریزد. تلاش مجدد برای کشاندن پای دین به میدان قدرت سیاسی تلاش برای درآمیزی دین و فلسفه و مرام‌ها فرقه‌ای با سیاست و تحییل یا تزریق آن به جامعه، خصوصاً با این همه ازمون دهه‌های اخیر نبی تواند در خدمت دمکراسی باشد. جامعه ایرانی در گذار به دمکراسی و برای گذار بر دمکراسی ساید شرع - عرف‌سالاری جامعه قانون ندارست را با قانون مداری جامعه مدر است. بزرگترین معیار

ین مردم بار دیگر از آخرين نقطه عقب نشيني
سياسي و احتسابي خود برای دگرگون کردن
وضعیت حرکت آغاز کردند. شریعت مداراني که
سر رحاب و رحیم را به سین سم الله اراده می کنند
ماچار یا پید در کار خوبش اندیشه کنند و خود و
جامعه ایرانی را پیش از این به سوی فاجعه
کشانند. در این کشور دیر یا زود دمکراسی
خواهد آمد. دمکراسی بدون بسیج پسوندی،
اصلاحات شکل این تحول می تواند پاشد و یا پید
مایند. نیاز جامعه ما این است که راه اصلاحات
مسالت امیز و رادیکال گشوده شود و کشور در
ظرف زمانی احتساباً لازم با کم در ترین شکل
میکنم به هدف خود برسد. پیشبرد اصلاحات
را رادیکال در گیر و کار اصلاح طلبانی است که
توتراند در پس اماج سیاسی و در فرهنگ انقلابی
خرابان گذار از عصر دین سالاری سیاسی در همه
شکال آن پاشند. اصلاح طلبان رادیکالی که
خرابان گذار جامعه ایران به دمکراسی بی پسوند
را پالوده از سروری شاد و شیخ و خلیفه پاشند. در
ین کشور و در این شرایط، اصلاح طلبی رادیکال
بعنی انقلابیگری در سمتگیری و پس اماج
سیاسی و اصلاح طلبی و مبارزه دمکراتیک و
سالت امیز در شیوه و روش اصلاح طلبی
رادیکال بعنی استراتژی موازی بسیج سیاسی و
ترنگی جامعه علیه هرگونه حکومت، دولت و
سیاست دینی و شاهی و شیخی از یک سو و دفاع
از شیوه دمکراتیک، مسالت امیز، تدریجی و
پیشیستی بر همگرایی همگانی در روند تحولات از
سوی دیگر. استراتژی موازی نه بسیج رادیکال
مردم را علیه اصلاحات می داند و نه دفاع از روند
اصلاحات در حکومت را مغایر بسیج مردم
نمی شناسد. بر عکس، استراتژی موازی بسیج

وارد می‌کند و دولت در این عرصه، حرکتی در چهت تغییر این وضعیت برای دست یابی دختران و زنان و نوجوان و جوان به حقوق برابر انجام می‌دهد. پس با این حساب دختران نوجوان و جوان کشورمان دلایل خواسته‌ها و تغییرات اساسی در جامعه می‌باشد. از این خود در این عرصه‌های فوق به اینکال گوناگون سبب‌زاره می‌گذشت. تلاش و مبارزه آن‌ها برای تغییر رژیم از حقوق اولیه انسانی مانند شاد آزاد و رابرایی می‌باشد.

برابر بازیستن به صورت همه‌جانبه در سطح جامعه می‌رود. آن‌ها حکومت را مجبور به ازاده کردن استعداد از اتباع رنگ‌های شاد و نیز شکل‌های متعدد پیاس و مانت، حق روزش کردن در پارک‌ها و شرکت در این اماکن ورزشی، حق رابطه دوستی با پسران، می‌باشند. این محدودیت‌های تحریمی همچون حق حضور مقابلیه با محدودیت‌های ایجاد شده است و حکومت در حال حاضر اینکان مقابله با حضور گسترده دختران در عرصه‌های فوق را ندارد. فشار اجتماعی دختران، پسران نوجوان و جوان بر روی ظاهری قرمز می‌باشد. این موارد باعث بوجود آمدن فضای بازیست و ازادری برای دختران شده است و حکومت در این میان مخفی مختلف کشور توسط حکومت نشانگر مبارزه و مقاومت، موقفیت امیز این قشر اجتماعی است. در این مبارزه رژیم روزی به روز مجبور به مقابله شده است و حرکت مقطعي و نیز سارهز روزانه نسل جوان و نوجوان کشور در راز مدت می‌تواند حلقه تگ از ارادی‌ها اجتماعی را گشتنگر کند و در این عرصه دختران و زنان نوجوان و جوان نتش اساسی بازی کنند.

چارچوب تنگ و بسته حجاب اسلامی، صدما نتو اوری کردند و بدین طریق به مبارزه بر علیه نگرش زن سبیرانه مسئولین و ارگان های رژیم در جامعه پرداختند. به طوری که امروز آزادشدن زنگ مانوها، نتشق و نگاردادن به پوشش های اسلامی و رعایت نکردن کامل پوشش اسلامی و غیره، نشانگر پیروزی و موقوفت این نسل بر علیه اسلامی و فرهنگ اسلامی کردند پوشش بود است. یکی از بزرگترین مقاومت ها در جامعه، بر علیه فرهنگ زور و اجبار در پوشش اسلامی توسط این دختران نوجوان و جوان صورت گرفته است.

با افزایش درصد دختران در مدارس و دانشگاهها، اولی هنوز نایابری های زیادی در این عرصه وجود دارد. در کشور در برابر 15% مرد بی سعادت هنوز 15% زن بی سعادت داریم. تبعیضات و فشار های اجتماعی، فرهنگی در میان دانش آموزان دختر و پسر ایران باعث ایجاد یک سری مشکلات روحی و روانی در مدارس و در کل جامعه شده است.

در کشور و بخصوص در مدارس و دانشگاهها، امکانات تاریخی و ورزشی بسیار آنデک می باشد. این کمبودات باز به صورت نایابر در میان دختران و پسران داشت آورز و داشجو تقسیم شده است. در حال حاضر طبق گفته خانم فاطمه تندگویان، «متوسط سرانه فضای آموزشی دختران $2/27$ متر مربع در مقابل سرانه 5 متر مربعی پسران است. برای دختران 11 سالان ورزشی موجود است. در حال حاضر $74/2$ درصد زنان در کشور پاسواند و تنها $25/8$ درصد زنان بی سعادتند. از میان 120% کانون فرهنگی در کشور تنها 35% کانون به دختران اختصاص دارد»^(۲). مشکلات، تبعیضات و امکانات کم و فقر اقتصادی و اجتماعی فشار زیادی را به دختران جوان

مدارس ندارند. این قشر از یک روحیه بسیار عتراضی و تهاجمی بر علیه موازین و مقررات سلامی حاکم در مدارس و نیز در جامعه پرخوردار است. داشتن آموزان نوجوان و جوان در اکثر رگیزی ها و اعتراضات (بعد از مسابقات فوتبال، چهارشنبه سوری، ماجراجویی کوی داشتگان، پایک ها، چیبايان ها...) شرکت دارند. شواغد، مدارک و امارها را نظر انتیتی ها گویای این است که نیرو به شدت ضد سنت و قوانین اجباری است و به شکل های گوناگون مه مبارزه رود و رو با رئیس می پردازند و تسامح قدر های قرمز در جامعه توسعه این قشر نقش کلی شود. نیروی مذکور با یک برنامه سیاسی و جنگنامی مشخص عمل می کند و حال حاضر بیشتر خواهان تغییرات اجتماعی درجهت بهتر زیستن و نیز اشتغال یک سری از ایده های فردی و اجتماعی اولیه اشده. اگر به نیرو و قدرت و تسلیلات این فشر جنگنامی همچنان با بی توجهی پرخورد شود در آینده نیز نیرو می تواند به ینده فعال و مخالف هر جریان سیاسی غیر مذهبی که تسلیلات و خواسته های آن ها انسانیتگی کند، تبدیل شود. مخالفت نسل مرورش باقته بعد از انقلاب نشان می دهد که ۲۳ سال حکومت اسلامی و حقنده کدن اسلام از طریق زور و چجار نتوانسته باور نسل بعد از انقلاب را نسب به اسلام و حکومت تقویت و افزایش دهد بلکه امروزه نوعی فرار و دوری از ذمپ یا بهتر است بگوییم که «سکولاریسم» در داشتن آموزان نوجوان و جوان افزایش یافته و مسائل و سنت های مذهبی و زیبهر روزگرت از قبیل در روحیه و فعلیت این نیرو اثیر می گذارد و این به یک عبارت شکست سیاست حکومت اسلامی ایران در تربیت دینی نسل نوجوان جوان کشور است.

مسائل و مشکلات ...

نامه از صفحه

ین داری، شرکت اجباری و زوری در مراسم و رنثمهای خاص، بستگی دارد، بسیاری از رنامه‌های امور تربیتی مدارس در حد امارات و شرکت را این با آن ازموں عقیدتی و مذهبی است. تجزیه تمام این سالها نشان می‌دهد که با جهادن چپ‌ها بوست و چند شعار و نماز جماعت و مواعظه کردن، می‌توان کسی را تربیت کرد. آموزش و تربیت هوچان و جوانان کشور، یک فرآیند است و عوامل بیانی در آن نقش دارد. در واقع نسل نوجوان و جوان کشور از آموزش و پروژه‌چیزی را می‌خواهد که در آن پویایی و تحرك وجود داشته باشد نه اجبار! ر مدارس ایران کنترل و شاره امنیتی بر انش آموزان بسیار زیاد است. داش آموزان و معلمان در مدارس کشور بسیار غیرسیاسی شدادند و می‌توانند در چارچوب قوانین موجود به کار سیاسی ر مدارس پردازند زیرا اینست اجتماعی در نظام آموزش کشور بیان آنها وجود ندارد.

تجمیع‌های اسلامی داش آموزی برخلاف تجمیع‌های اسلامی دانشجویی فعالیت چندانی در همیت کشاندن داش آموزان به فعالیت‌های صنفی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمی‌کنند. در مدارس کشور اسلام‌جنبش داش آموزی در چارچوب فعالیت‌های صنفی یا سیاسی وجود ندارد و به ندرت شرکت و اعتراض جمعی و سازماندهی شده در مدارس ایران دیده شده است. البته این بدین مفهوم یست که داش آموزان همچ گونه فعالیتی در بیرون از

شعار «جدائی دین از دولت» مساوی با حذف
«دین از عرصه حیات اجتماعی انسان» نیست

ماشاء الله سليمي

شده و آن‌ها را بعد از سال‌ها «بحث‌های علمی، دانشگاهی و ژورنالیستی» به این نتیجه رسانده است که راه تحقیق جمهوری نه اشتی دادن دین با جمهوریت، بلکه فاصله‌گرفتن حکومت از دین و بد عبارت دیگر تفکیک حوزه‌های عملکرد این دو و عدم دخالت دین در امور دولتی و نیز پذیرش استقرار قوانین عرفی به جای قوانین دینی است، آیا باید با تهدید رئیس جمهور مورد اعتقادشان، صدایشان در نقطه خفند شود. همه نیک می‌دانند، خطر نظام لقب دادن این نیروها، چه پیامدهای وحشتتاًکی را می‌تواند در

پی داشته باشد.
درست چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ نیز، خاتمی سخنرانی می‌سطوی علیه کسانی که «هیاولی گذر از تغییراتی در قانون اساسی شده بودند، انجام داد و ضمن تائید کامل قانون اساسی و مالکیت دستگاه و لایت فیشه صریحاً ان های راکد شعار تغییرات در قانون اساسی را داده بودند، «خانه خوان و بد فاصله کمی. اکثر هیجان ملی - مذهبی ها و تعدادی دیگر از فعالان سیاسی دستگیر و به خانه های امن روانه شدند و مطیوعات نیز به صورت فلهای توقيف گشتند. آیا بر اساس همین تجربه نایاب شاهد بود که آن «خسودی های» جرات یافته برخی عملکردهای دستگاه و لایت فیله را نقد و جدائی دین از دولت یواشکی زیر لب نجوا می کنند، با اتهام حذف کنندگان دین از عرصه حیات اجتماعی انسان ساز تاریک خانه های قاضی القضاط دستگاه و لایت فیله درنیارند؟
باید تأکید کرد که طبق گفته اقای خاتمی، «بحث های علمی، دانشگاهی، ژورنالیستی» نه تنها خطری برای جمهوریت نیست، بلکه امری ضرور برای تحقق آن است، و دقیقاً و دغدغه ایشان نیز در همین نکته است. وی نگران این است که اسلامیت نظام از بین برود و این همان چیزی است که منشاء ترس روحانیت حاکم است. آیا سرخستی در تلاش برای آشنازی دادن و لایت با جمهوریت، اسلام با دمکراسی و در نهایت تحقق شعار مردم سالاری دینی انگیزه چنین پرخوردی از طرف اقای خاتمی است و یا عوامل دیگر پشت پرده در کارند، امری است که آینده روشن خواهد گرد. اما تأکید بر این نکته ضروری است و ضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه موضوع کنار گذاشتن میراث خمینی، تغییر قانون اساسی و حذف دستگاه و لایت فیله را در دستور گذاشته و هر نیروی که بخواهد در برابر این واقعیت سخت سری نشان دهد، از گردنونه خارج خواهد شد. فراموش نکنیم که روزگاری بیش از ۹۰٪ رصد جامعه به خمینی اعتماد مطلق داشتند. آیا امروزه بخش اعظم این اعتقاد به نفرت تبدیل نشده است؟
باور داشته باشیم که رای ۲۲ میلیونی و اعتساد در این رابطه نیز جاودانه نیست.
۱- قران مورد استناد؛ ترجیمه الهی قسمه ای و از انتشارات: بنیاد نشر قرآن و انتشارات امیرکبیر (چاپ اول)

و نجس "نبرد کنند اگر پیروز شدن اجر دنیوی اخروی یعنی هردو را دارا هستند و اگر مغلوب شدن اجر اخروی را، بعلوه در حورت پیروزی صاحب مال و جان رقای مغلوب خواهند شد. سال جنگ ایران و عراق نشان داد که خسینی راحل، چه قدر در راه سیراب نسودن هوس‌های بلندپروازانه خود، منافع کشور ما را قربانی کرد حتی به کودکان ۱۲ تا سیزده ساله نیز رحم نشد و پا اویزان کردن کلید در بهشت پر گردنشان از آن‌ها به مثابه ابزار مین‌یاب استفاده کرد. ایجاد تنش و بحران در روابط کشورهای حساید از جمله از این نوع باور سرچشمی می‌گیرد. هم از این روزت که جمهوری اسلامی ۲۳ سال است در مورد مسالمه اعراب و فلسطینی‌ها با اسرائیل کاسه داغتر از آش شده و در حیات از حزب‌الله رنگ وارتگ سنگ تمام گذاشته و می‌گذارد، البته این سخن به معنای چشم پوشی در مورد جنایات اسرائیل در مورد فلسطینی‌ها نیست. به برکت همین بلندپروازی هاست که کشور ما هیچ دوست قابل انتکا و مورد اعتقادی در جهان که سهل است، در منطقه نیز دارانمی باشد "اکثر کشورهای منطقه نسبت به این حکومت "(الله) بی‌اعتداد هستند. هرچند تقریباً که همه آن‌ها مسلمان هستند.

بنابراین مبارزه برای استقرار قوانین عرفی به جای قوانین شریعت و سنت در عرصه داخلی و بین‌المللی لاجرم به اینجا می‌رسد که علیه واپسگرایانی قد علم کرده و پرچم دار مدرنیته و مدرنیسم باشد. یکی از ابزارهای تحقق هدف فوق، عملی ساختن شعار جدایی دین از دولت است که رئیس جمهور ۲۲ میلیونی ایران مترادف با حذف دین از عرصه حیات اجتماعی انسان قلمداد کرده است.

احکام قرآن در مورد زنان که پایه نظری قوانین ضدزن در جمهوری اسلامی است نیازی به نقش مجلد ندازند. به اختصار باید گفت که قوانین نظیر چنین‌های حق نگهداری فرزندان، تسلط بر زنان، مسالمه پوشش، نابرابری حقوق اجتماعی زن با مرد، همه و همه مشاهاش ایات قرآنی هستند. فقط موضوع سنگسار، است که از احادیث برگرفته شده است. این است آن محتوائی که خاتسی با نظر تائید از امام عزیزیش نقل کرد و معتقد است که باید برای تحقیق آن کوشید.

اینک که بعد از ۲۳ سال تجربه برخی از وجودن‌ها در درون و پیرامون حکومت بیدار

آن هایی نیست که نه به کتاب آسمانی استادی دارند و نه به خدایی و نه به رسولی. (تکلیف آن ها در بالا روشن است). حکم خدا صریحاً مربوط به پیروان سایر ادیان است. طبق این آید پیروان اسلام ناب محمدی باید با تمام اهل کتاب که به اسلام تنگویده و آنچه را محمد و خدای او حرام دانسته ولی آن ها، حرام نمی دانند به جنگ و قتال برخیزند. حال اگر جمهوری اسلامی آن توانانی را داشت نزدیک به یک میلارد هندو، ۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون چینی و تما니 ساکنان قاره های اروپا و آمریکا، استرالیا را خلاصه غیرمسلمانان را که گوشتش خواهی من خودند و می وشارب ناب می نوشند و به اسلام نیز اعتقادی تدارند و قرآن را نیز کتاب آسمانی نسی شمارند، از دم تیغ می گذرانند. در این مورد واقعاً بشریت شانس اورده است! اگر همین آید قرآن به سیاست روز تبدیل شود، سنگ روی سنگ بند می شود. مگر نه این است که خوبی در تداوم چنگ ایران با عراق اشاعه نوعی از اسلام تشیع را در کله داشت؟ «پس چون ماده های حرام ذی عقده، زیحجه، محروم و رجب که (مدت امان) است در گذشت، آنگاه شرکان راه جایی باید به قتل رسانید... چنانچه از شرک توبه کرده موحد شدن و نیاز اسلام پها داشتند و زکریه دادند، پس از آن ها دست بدارید... که خدا امور زنده و مهربان است» سروه التوبه آید، چه خدای آموزنده ای؟!! طی ۲۳ سال حکومت جمهوری اسلامی مردم کشور ما، وبخصوص قشر روشن فکر از ازاده کشور ما معنی فرمان فوق را با گوشش و پوست و استخوان خود لس کرده اند. توابسازی و تخلیه انسان. از انسانیت خویش در شکنجه گاده های رژیم و کشاندن قربانیان به «شو» های تلویزیونی، از نمونه های اجرایی فرمان فوق طی ۲۳ سال گذشته است. بد جرات می توان افزود انچه که بر سراسر ایران در بنچ ای. امده با هیچ دوره ای از حکومت های استبدادی کشور ما مقابل مقایسه نیست.

چه دختران باکر های که قبل از اعدام مورد تجاوز پاسداران اسلام ناب محمدی قرار نگرفتند و چه خانواده هایی که به خاطر این تجاوز مجبور به پرداخت پول شیرینی شدند. چه نوجوانان و جوانانی که با گلوله های مجریان فرمان خدا، سوراخ، سوراخ شدند و چه خانواده هایی که مجبور نکشتن. بهای گلوله هایی را که به قلب عزیزانشان نشسته بود. پیر باز از تحدائق جازه عزیزان پر پره شده اشان

که سخاوتمندانه از سوی حکومت‌ها آزاد بود، انجام مراسم مذهبی بود. مردم آزاد بودند به خاطر امام حسین هر چقدر اشک در چشم داشته باشد بپریند، زنجیر بپریند، بر سینه بپکونند، و یا کله خویش را به خnger خونین و مالین کنند. روزه بگیرند، نماز بخوانند، پایی منبر اخوندها ساعت‌ها بشنیدند و حدیث گوش کنند. نه تنها کسی به خاطر این گریه و زاری‌ها و توسیر زدن‌ها، مورد مواخذة قرار نسی گرفت، بلکه تشویق نیز می‌شد. چراکه این مراسم سودی به حال دیکاتورها نیز داشت. زیرا گریه و زاری قدری مایه آرامش است. حال با این اوصاف کدام نیروی سیاسی راکه ذرا دی از جامعه و نیز فرهنگ و روانشناسی مردم کشورش شناخت داشته باشد. می‌توان سراغ داشت که برای تحقق جمهوریت نه شعار جدائی دین از دولت، بلکه شعار «حذف دین از عرصه اجتماعی انسان» را سرپرده‌دهد.

آنچه که نیروهای لائیک و سکولار جامعه و اخیراً برخی متکررین متفرد مسلمان طی سال‌ها «بحث‌های علمی، دانشگاهی و ژورنالیستی» خواهان آن هستند، این است که برای تحقق جمهوریت و دمکراسی شعار جدائی دین از دولت باید عملی شود این آن چیزی است که حاکمیت بلا منازع روحانیت را نشانه رفته است و جداً خطری است عظیم برای دستگاه خلافت، فقهاء.

جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی «نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاصی حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسليم در پر ابر امر او.

۲ - وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین...

بنابراین طبق قانون اساسی نظام مورد نظر آقای خاتمی چه ایشان آن را بازگو کنند و چه نکنند، حکومت «الله» بر روی زمین است. آن هم جدائی که طبیق یک تعییر خاص از دین اسلام، یعنی اسلام-تشیع بر ایزان حکومت می‌کند، (تا زده در مورد آخر نیز به تعییر خیینی گونه از اسلام تشیع).

هیچ کدام از خدایان پیروان ادیان دیگر در این حکومت سهمی ندارند، به عبارت دیگر سر خدای مسیحیان، زرتشتی‌ها، بهائی‌ها، یهودی‌ها، بودائی و... و حتی سرستی‌ها در این ماجرا بی‌کلاه مانده است.

این خدا طبق قرائت خاصی از قرآن توسط نماینده زمینی اش به نام ولی فقیه، برکشور ما

آقای خاتمی در جمع اعضاي ستاد رگداشت سپزدهمین سالگرد مرگ خميني طي مختاراني از سه خطير عinde نظام، نام برده. وى يكيد كرده: «ختين خطر از سوي کسانی است که طي دeda سال بحث هاي علمي، دانشگاهي و روناليستي، تحت تاثير آنچه در غرب رخداده اين نتیجه رسیده اند که جمهوری در صورتی حقق مي شود که دين از عرصه حيات اجتماعي سان خارج شود» (کيهان چاپ ايران - ۱۳۶۸).

تصویب طرح اصلاح قانون کار در دولت....

آدame از صفحه ۸

این اعتراضات توجیهی نکرده است بلکه در بسیاری موارد نیروهای نظامی خود را برای مقابله و سرکوب کارگران گرسنه گسلی نموده است. دولت با دستزدگی به این اقدامات که می‌شک از پشتیبانی محافظه کاران درون و بیرون رژیم سبز برخوردار است مرتب کن خطای فاحشی می‌شود. که می‌تواند عواقب سنگینی برای او در پی داشته باشد. دولت پایدید علل بحران اقتصادی لایتحل را در بر نامهای اقتصادی و در سیستم دیکتاتوری حاکم جستجو کند. پایمال کردن حقوق کارگران و زحمتکشان راه غبله بحران نیست. جانبداری افراطی دولت از منافع سرمایه داران و اصرار دولت بر ادامه برنامه اقتصادی ضدکارگری دولت بسایر کارگران، مزدیگران و نیروهایی که از ادامه و اجرای این سیاست به فقر و فلاتک افتاده اند را دیدگیری جز مبارزه غال برعلیه این سیاستها باقی نمی‌گذارد. بنابراین تردیدی نیست که این اقدامات موج جدیدی از اعتراضات کارگری و تودهای را برخواهد

انکیخت، کارگران بر عکس دولت و کارفرمایان مخالفت حذف مواد مثبت قانون کار فعلی خواهان حذف مزاد ارجاعی این قانون و کلیه لوایحی هستند که در سال های اخیر به وسیله دولت و مجلس به تصویب رسیده اند. ما ضمن حمایت از این خواسته های به حق کارگران و اعلاف همبستگی با آنان این اقدامات کارگرستیزانه را قریباً محاکوم می کنیم و خواهان قطع این گونه اقدامات به وسیله دولت هستیم.

ما همه نیروهای آزادیخواه و عدالت چو بخصوص نیروی چی را به پیشتبانی از مبارزه عادلانه کارگران در شرایط دشوار کنونی فرامی خوانیم.

کمسیون کارکری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سیاست قانون کارزار داشی است. بنابراین علیرغم ظاهربازی ها و ترجیهاتی که به وسیله متمامات دولتی صورت می گیرد و نیز با نظرداشت سیاست اقتصادی ضدکارگری دولت در سال های اخیر آشکارا پیداست که قصد دولت و کارفرمایان مقداره نکات مشیت موجود در قانون کار فعلی به سود کارفرمایان است. و اگر قرار باشد چیزی از قانون کار پر تناقض فعلی پس از اصلاحات مورد نظر دولت و کارفرمایان باقی بماند بی شک همانا موارد ارتقابی و ضدکارگری قانون منذکور است. زیرا که عمل با اقداماتی که تاکنون بوسیله دولت و کارفرمایان و لوایحی که بد وسیله مجلس بد تصویب رسیده اند. نکات مشیت چندانی در قانون کار باقی نمانده است. دولت می خواهد با حفظ موارد ارتقابی این قانون به قول خودش زمینه سرمایه گذاری در پخش صنعت را فراهم کرده و بدین وسیله به بحران اقتصادی که تاکنون از حل آن در میانده است پایان دهد. این پنهان در حالی مطرح می شود که روند خروج سرمایه از کشور علیرغم تمام اقدامات دولت ددها پبار بر میزان جلب سرمایه بوده است. سلب حقوق کارگران به نفع سرمایه داران گرچه در ایران قدمتی دیرینه دارد. اما به صراحت می توان گفت که در دوران خاتمی به اوج خود رسیده است. تعرضاتی که در سال های اخیر به دستاوردهای جنبش مبارزاتی کارگران مزدگیران صورت گرفته است تعرضاتی بی سابقه است. کارگران و مزدگیران ایران علیرغم دشواری های ناشی از بحران پیکاری که زندگی آنان را به شدت تحت تاثیر قرار داده در طول سال های اخیر به نحو گستردگی و به اشکال مختلف مخالفت و ناراضایتی خود را از آن روند ایجاد کرده اند اما دولت نه تنها به

دست باید جدا سود
در زمینه جهاد در راه خدا:
«ای اهل ایمان سلاح چنگ برگیرید و آنگاه
دسته، دسته با همه به یک پار متفق برای جهاد
بیرون روید» سوره انس آیه ۷.
«مومنان یابید در راه خدا پا آنان که حیات
مادی دنیا را بر آخرت گزینند. جهاد کنند و هر
کس در جهاد به راه خدا کشته شد یا فاتح گردید،
زود پاشند که او را (در بیشت ابد) همانجا آیه
۷۳.
«گروه دیگری را خواجهید یافت که می خواهند
(به اظهار اسلام) از شما اینصی یابند و از قوم
خود (به اظهار کفر) و هر گاه که فتنه گری و شرک
پیر آنها یازشود، به کفر خود بازگردند. پس اگر
آنها را هرجا یافتد، گرفته و به قتل رسانید ما
شما را بر جان و مال این گروهه تسلطی کامل
بخشیدیم (تاكید از من است) همانجا آیه ۹۰.
«بدانید که اگر در راه دین خدا برای جهاد
بیرون نشوید (ذلیل و پست شوید) و خدا شمارا
به عذابی در دنایک معدذب خواهد کرد» سوره
التوہب آیه ۳۸.
در تغییر ارش مکتبی در بخش مقدمه
قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین آمده است
... ارش جمهوری اسلامی و سیاست پاسداران
انقلاب ... نه تنها حفظ و حراست از مزها، بلکه
بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و
مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در
جهان را نیز عهده دار خواهند بود».
الیام دهنده چنین برداشتی از وظیفه ارش مقدمه
غیر از آیات فوق چیز دیگری نیز (البته از زاویه
نظر) است؟
مومنین یابید جهاد کنند، بر علیه «مشرکین پلد

سوهه های از آیات قرآنی حسنه:
در مورد چوگنگی برخورد با دگراندیشان:
«همانا کیفر انان که با خدا و رسول او به جنگ
برخیزند و به فساد کوشند در زمین، جز این
نباشد که آن ها را به قتل رسانند یا به دار گشتند
یا دست و پایشان به خلاف بیرند (یعنی دست را
باست، پای چپ و یا بالعکس)» (۱۱) سوره
السائد آیده ۲۲.

قدرت انسان های شریف به دستور قضات
خیینی به عنوان محارب با خدا سلاخی شدند
فاجده بار ترین نسونه آن، کشتار دسته جمعی
زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بود که با فرمان
مسئلیم خصینی صورت گرفت، و اقای خاتمی
در سعاد بزرگداشت مرگ این انسان منگدل،
نیروهای را به عنوان نخستین خطر نظام معروفی
می کرد، که دیگر نمی خواهند، راه بینانگذار
بی رحم جمهوری اسلامی را بروند. و چقدر
برازند سال روز مرگ خیینی است که خاتمی
دانسته یا ندانسته، دشمنی با علم و دانشگاد و
دانشگاهیان را یادآور می شود. زیرا هیچ چیزی
روح «رهبر کبیرش» را به اندازه ایزجارت از
علم و دانشگاد و دانشگاهیان، شاد نمی کرد.
«مشرکان نجس و پلیدند» سوره التوبه آیده
۷۷

«برای اهل ایمان» با هر که از اهل کتاب
(یهود و نصاری) که ایمان به خدا و روز قیامت
نیاورد. و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده،
حرام نمی دانند و به دین حق (اثنین اسلام)
نمی گردند، قتال و کارزار کنید...» سوره التوبه
آیده ۲۸.

چپ، راست و هیانه در یک سازمان سیاسی به چه معناست؟

سهراب میثیری

هیچ جای دنیا، گروه مترجمی را که می خواهد
حاکمیت یک اقلیت قدر تمند و شر و تمند
سرنگون شده را احیا کند، چپ نمی نامند. یک
عنی چپ، جانبداری از مواضع سوسیالیستی و
معنی دیگر آن، رادیکالیسم و تحول طلبی به
معنى خواستن چیزی است که تاکنون وجود
داشته است. هیچ یک از این دو صفت، پرازدنه
سلطنت طبلان نیست.
البته این سخن درست است که تنها داشتن

موضوع تندتر در مقابل جمهوری اسلامی،
نمی تواند یک گرایش را در سمت چپ دیگری
تقرار دهد. اما تسایز گرایش های سیاسی در
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تنها به
موضوع آنها در قبال جمهوری اسلامی و
نقیمش را دادن یا ندادن به خاتمی محدود
نمی شود. سخن بر سر دو اسلوب پرخورد به
محولات سیاسی و اجتماعی است، سخن بر سر
ین است که آماج ها و دیدگاه های سازمان، در
سیاست و مشی روزمره آن چه نقش و وزنی
دارد. یک گرایش، معتقد است لازم نیست در
هر سند سیاسی، این آماج ها و دیدگاه ها مورد
ناکید مجدد قرار گیرد، و گرایش دیگر، ارتباط
زدیکتری بین آماج ها و دیدگاه ها از یک سو و
سیاست روزمره از سوی دیگر، برقرار می کند.
به عبارت ساده، یک گرایش، تحول طلب تر از
گرایش دیگر است و به حق، گرایش چپ نام
گرفته است، صرف نظر از اینکه ارزیابی ما از
درست یا نادرست بودن مشی و اسلوب آن چه
لاشد.

اینکه بحث پیرامون توسعه اقتصادی پیشنهادی سازمان، به بحث محوری درون آن بیندلیست شده است، به شرایط عینی جامعه ایران باز می گردد. مسئله اصلی جامعه ما، کسانی که برآورده ای از دسترسی به مکاری سیاسی دارند، اینها که برآورده را دیگران تری نسبت به برآورده مانند افرادی که می خواهند این را در دست داشته باشند، در اینجا می خواهیم این را در دو قرار می گیرند. در دروز سازمان، می خواهیم این را در میارزه دمکراتیک، کسانی که در طلب ترنده و مثلاً دستیابی به دمکراسی در اینجا می خواهیم این را در میارزه دمکراتیک، چارچوب جمهوری اسلامی را مسکن نمی دانند، در سمت چپ کسانی قرار گرفته اند که لغو ولایت فقیه را هدف فوری جنبش دمکراتیک روزیابی نمی کنند. وقتی دمکراسی پارلیانسی در کشور مبارز قرار شود و احزاب سیاسی از جمله بر

راست و میانه، مقاومتی نسبی است که نسبت به مختصات سیاسی هر کشور، متغیر است. مثلاً در آمریکا لیرالیسم و چپ غالباً در یک جبهه قرار می‌گیرند، در حالی که در مختصات سیاسی اروپا، لیرالیا در میانه طیف سیاسی قرار دارند. یک ادعای رفیق خلیق، این است که در سازمان ما در عرصه مسائل برنامه‌ای و استراتژی در دهد اخیر کار جدی صورت نگرفته است بدغیر از اراده برناهه توسعه به کنگره سوم، لذا هنوز معلوم نیست که در این زمینه چه اختلافات و اشتراکاتی وجود دارد. نیجه‌گیری نویسنده، این است که باید تا زمان چنان پیشنهای نظری، از چپ، راست یا میانه خواندن گرگایش‌های سیاسی در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خلق ایران (اکثریت) خودداری کرد.

از برخورد متکبرانه نویسنده به تلاش نظری دادها رفیق دیگر که در جملات ایشان موج می‌زند، می‌گذریم و به همان سند آماج‌ها و دیدگاهها که مورده تائید رفیق است، آکتنا می‌کنیم. چگونه است که یک گرگایش سیاسی در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، بارها یک گرگایش سیاسی دیگر را به حاطر آنچه مخدوش کردن مرزهای اهداف برنامه‌ای و مشی سیاسی روز نام گرفت‌است، مورد استقاده قرار داده است؟ آیا غیر از این است که از نظر انتقادکنندگان، کسانی که در هر سند سیاسی، آماج و دیدگاهها را مورده تاکید مجدد قرار می‌دهند، دچار زیاده‌روی در تحول طلبی مقطوع گویا حاضر نیستند بدیش فهایی مقطوع

سیاسی، مانند آنچه جنبش اصلاحات در ایران به دنبال آنست، رضایت دهدند؟ مگر نه این است که در سازمان فدائیان خلق ایران (اکشیریت)، گرایاشی اعلام کردند است که رفرمیست و مخالف تحولات انقلابی است، در حالی که گرایاشی دیگر، هنوز خود را انقلابی می‌داند؟ آیا تمايز بین رفرمیستها و انقلابی‌ها، بارها همان مرز بین جناح‌های چپ و راست در جنبش چپ نبوده است؟

با اعتقاد به ارزش‌های سویالیستی به جنبش چپ پیوسته‌اند. از این رو، هر کس که در بحث درونی جنبش چپ، در موضع محافظه‌کارانه‌تر یا معتدل تر قرار گیرد، به رعایت اطلاعات صفت راست یا میانه بر خود را می‌بذرد. این قاعده، مختص سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیست. جناح راست حزب کارگر انگلیس نیز نام خود را حزب کارگر نوین گذاشت و نه حزب کارگر راست. اما هیچ کس در انگلیس پیدا نمی‌شود که در راست تربیوت موضع تونی بلر نسبت به جناح چپ این حزب تردید کند. تقسیم احزاب سویالیست و سویال دمکرات به جناح‌های چپ و راست و گاه میانه، بیش از حد میانه است که مرسوم است، چه به مذاق رفیق خلیق خوش باید چه نیاید.

در فرهنگ سیاسی جهان، مفاهیم چپ، راست و میانه به صورت نسبی نیز به کار برده می‌شوند. اگر بخواهیم همان مثال حزب کارگر انگلیس را بررسی کنیم، باز کسی نیست که تردید کند فاصله موضع آقای بلر با احزاب راست مانند محافظه‌کاران، کمتر از فاصله جناح چپ حزب کارگر با همان احزاب راست است.

به ایران خودمان برگردیم؛ یکیست که تردید کنند در میان احزاب چپ، فی‌الشیل سازمان کارگرگان انتقلابی ایران (راه کارگر) دارای مواضعی چپ‌تر از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است. چه فدائیان خلق (اکثریت) بخواهند و چه نخواهند، هم به لحظات پر نهادی و هم به لحظات سیاسی، در سمت راست سازمان راه کارگر قرار گرفته‌اند. این بدان معنی نیست که راه کارگر، بیشتر از سازمان فدائیان اکثریت، نشاینده منافع طبقه کارگر است، بلکه بدین معنی است که راه کارگر، در مقایسه با فدائیان خلق (اکثریت)، چه در سیاست و چه در برنامه، تحول طلب‌تر است و مشی را دیگران‌تری را پیشنهاد می‌کند. به همین ترتیب، در سمت چپ راه کارگر نیز حزب کمونیست کارگری قرار دارد، و در سمت راست سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به عنوان نمونه حزب دمکراتیک مردم ایران قرار گرفته است. در درون حکومت جمهوری اسلامی نیز آنها که مدافعان حفظ وضع موجودند، به راست‌ها معروف شده‌اند و چپ، لقب کسانی است که از تحول دفاع‌می‌کنند. نک، از دو کاربرد مقولات حب و

در شماره ۱۸۲ نشریه کار، مقاله‌ای از رفیق پهروز خلیق تحت عنوان نگاهی به گرایش‌های سیاسی در سازمان: گووه‌بندی و فراکسیون بر چه پایدای؟ انتشار یافته که حاوی نظریات نوین‌ده درباره سه گرایش شکل‌گرفته در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است.

جوهر نظر ایشان در این جمله خلاصه می‌شود: در یک سازمان چپ تقسیم کردن گراش‌های سیاسی به چپ، میانه و راست فاقد منطق است. رفیق خلیف برای مستدل کردن این نظر، می‌گوید چپ یعنی مدافعان طبقه کارگر و زحمتکشان مزدیگیر، میانه یعنی مدافعان اشتار سیاسی و راست به معنای مدافعان اشتار بالابی است، و از آنجاکه هیچ یک از گراش‌های سیاسی در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلام نکرده است که از انتخاب طبقاتی و اجتماعی خود منصرف شده، نباید توان به هیچ یک از این گراش‌ها صفت راست یا میانه را اطلاق کرد. زمانی بود که در سازمانهای چپ ایرانی، استاد به متون کلاسیک سارکوبیستی در پژوهش‌های نظری مرسوم بود. اگر نظر رفیق خلیف در آن زمان ابراز می‌شد، به ذکر نقل قول هایی از مارکس و انگلسل و نینین اکتفا می‌کرد که بارها در ارزیابی از جریانات درون جنبش کارگری از تعابیر چپ، راست و میانه استفاده می‌کردند. بدون آنکه منظورشان این باشد که راست‌ها و میانه‌ها، نساینده منافع اشتار و طبقات دیگرند. از آنجاکه مکن است مراجعه به متون کلاسیک، دیگر خیلی ها را قانع نکند، ترجیح دادم برای بررسی نظر رفیق خلیف، بد لغت تامدای عادی مراجعه کنم که مطابق با فرهنگ معاصر سیاسی نوشته شده است. فرهنگ انگلیسی آکسفورد، دو معنی برای واژه چپ اورده است:

۱- گروه یا دسته‌ای که از نظرات سوسیالیستی یا رادیکال جانبداری کند.

۲- دسته پیشرفتی یا تحول طلب‌تر در درون هر گروه.

همچنین در همین فرهنگ، برای واژه راست نیز دو معنی آمده است:

۱- راست: گروه یا دسته‌ای که از محافظه کاری جانبداری کند.

۲- جناح راست: دسته محافظه کار یک حزب یا نظام سیاسی.

واژه میانه نیز به معنی موضوعی است که حد فاصل دو سر یک طیف قرار می‌گیرد. در اینکه در جنبش چپ، واژه چپ دارای بار مشتب و احسانی است، تردیدی نیست. چپ برای همه ما، بار ارزشی دارد. همانگونه که رفیق خلیف نیز نوشت است، همه اعضا و هواداران احزاب و سازمانهای، چپ با به تعبیر دیگر سالاست.

هایر ماس از سفر خود به ایران می‌گوید

فتقى و ملائكة آياته في كل فضاء، آياته في كل مكان، آياته في كل زمان.

طلبیلید. بد گفته وی هر چند در حال حاضر مدرنیسم غربی به اوج شکوفائی خود رسیده و در مقایسه با سایر فرهنگ‌های بزرگ جهان راه نازدایی را پیش روی انسان‌ها قرار داده است، ما در عین حال باید در مورد گیرایش‌سایی سیمارگونه در فرهنگ غربی نگران بود، در حالی که این نگرانی در موردن فرهنگ شرقی به مراتب کمتر است. من در ایران دریافتیم که در مقابل غافیومی به نام «مشرق زمین» که نزد ما دارای

بار معناتی خاصی است، در انجانیز مفهومی به «مغارب زمین» وجود دارد که دارای کارکرد مشابه است. آنرا در هر صورت من در محيط‌گاهی دانشگاهی در ایران عمدتاً با افرادی روبرو شدم که دارای اندیشه‌های سیاسی روشنی و دند.

۵ بحث‌های فلسفی و اجتماعی در غرب چه تاثیری بر بحث‌های مذهبی - فلسفی در ایران

اگر با توشہ فکری ناچیزی از غرب به
شرق برویم، در آنجا با وضعیت سیار
ماخواهاندی روبرو خواهیم شد. چرا که به
راسه نبود پرابری در دو طرف بحث تفاهمن
حاصل نخواهد شد. در چنین شرایطی به این
نتیجه می‌رسیم که دانسته‌های آنها (شرق‌ها) در
باره مایه مراتب بیشتر از دانسته‌های ما در باره
آنها است. آن دسته از جامعه‌شناسان ایرانی که
من با آنها دیدار کردم، اغلب در فرانسه تحصیل
کرده‌اند، ولی هم اکنون تحولات جامعه ایالات
متحده را دنیال می‌کنند. در زمینه فلسفه نیز به

نتیهای یک بار به هنگام گفتگو با یک روحانی چو جوان متوجه حد و مرزها شدم. این روحانی در داشتگاه موتور تا اول کانادا تحصیل کرده بود و از شهر مذهبی قم می‌آمد. قم از دیرباز مرکز آموزش علوم اسلامی و شیعی بوده است. او در زمان مقرر به همراه پسر کوچکشی و سه تن از برادران دینی خود که یکی از آنها امریکائی بود، نزد من آمد. روحانی چوan پرسش بسیار جالی را راجع به پیشنهاد من درباره ترجمه مفاهیم معنایی موجود در زبان مذهب به یک زبان فلسفی و دنیوی مطرح کرد. او ضمن استقبال از پیشنهاد من چنین عنوان داشت که آیا بدین ترتیب تمام جهان در زیر تابش سور مذهب قرار نمی‌گیرد؟ من در پاسخ به او پرسشی را مطرح کرد که تا حدودی جو آرام گفتگو را سرهم زد. من گفتم چرا اسلام نمی‌خواهد، تنها به رسانهای به نام کلله بسته کنند؟ چرا اسلام از ابزارهای سیاسی صرف نظر نمی‌کند؟ در اینجا بود که روحانی حاضر در مقابل خواهش من برای ارائه یک توجیه مذهبی برای این پیشنهاد نسبتاً تندی از خود نشان داد. به هر حال در اینجا چنین به نظر می‌رسید که برای یک لحظه نتاب از یک آندیشه کنار رفت. در پایان گفتگوی ما یک آیت الله سالخورده که در بحث حاضر بود، کتابی تقدیم من کرد. این کتاب که در امریکا به زبان انگلیسی ترجمه شده بود، در واقع یک کتاب آموزشی درباره اسلام بود که به قلم هشان آیت الله به رشته تحریر در آمده بود. بعدها یک فلسفه ایرانی

سازگار نیست. ایران به هیچ روایاتی خاموش نیست؛ من در جریان سفر خود به ایران، بار و شکران، دانشجویان و شهروندانی روبرو شدم که با اعتقاد به نفس پیار دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کردند و از انتقاد هیچ پروانی نداشتند از آنجایی که دستگاه قدرت در ایران پیار شاخه شاخص است، بنابراین طبیعتاً نمی‌تواند جامعه پویای ایرانی را تحت کنترل درآورد، بلکه خود دستگاه قدرت نیز خواسته یا ناخواسته وارد فراکسیون‌ها و چنین‌های متعدد جامعه ایرانی می‌شود. البته شناختهای وجود دارد که حاکی از نارضایتی و دلسردی مردم از اصلاح طلبان است، زیرا آنها نتوانسته‌اند، تاکنون به وعده‌های خود عمل کنند. یکی از حکمکاران جوان من که کارشناس علوم سیاسی است و من با او در یکی از محافل بسیار معترض آمریکا آشنا شدم اعتراف می‌کرد که مایل است علی‌رغم تمام مشکلات احتمالی از شیکاگو به وطنش ایران بازگردد. چرا که حداقل در ایران یک افکار عومنی سیاسی با بحث‌های بسیار داغ وجود دارد.

۰۰ آیا در جریان گفتگوهای خود با طرف‌های ایرانی به خطوط قرمز با تابوهای بخوبه کردید؟

۰۱ مخاطبان بسیار آگاد و پرچسب و جوش ایرانی من بدون هیچ مشکلی بحث‌ها را در مسیر صحیح هدایت می‌کردند و بدین ترتیب هیچ مشکلی هم پیش نیی آمد. در ارتباط با مسائل سیاسی نیز من متوجه هیچ گونه پرده‌پوشی و خویشتن‌داری از جانب طرف‌های ایرانی نشدم. ما گاهی حتی در باره موجودیت اسرائیل و منتقلان سیاسی بحث و گفتگو کردیم. به هر حال کسی که با ایرانی‌ها بحث می‌کند، متوجه حد و مرزها و خطوط قرمز نمی‌شود، زیرا به راستی

- چیزی شما را واداشت که در شرایط حساس گرفتی به ایران سفر کنید؟
- از زمان پرقراری او لین تیساس‌ها میان من

و ایرانی ها هفت سال می گذرد. به مرحله پس از گذشتگاهی فراوانی با هسکاران ایرانی در پائیز سال گذشته بد این نتیجه رسیدم که ایرانی ها میزبانان مناسبی برای من خواهند بود. عطاء الله مهاجرانی، وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران و از نزدیکان آقای محمد خاتمی در طول وزارت خود مبارزه ای خستگی ناپذیر را با هدف آزادی در مطبوعات آغاز کرد. آقای نجیب محفوظ پرنده مصری جایزه نوبل در جانی گفته است: «غرب تنهای زمانی یه اندیشمندان ما علاقه مند می شود، که رساهای آنها از بدن جدا

- ۵ شما جه انتظار اولی از سفر به ایران داشتید و همین طور چه تکرانی هایی؟
- ۶ بدون شک هیچ کس مایل نیست به آلت دست تبدیل شود. همچنین یکی از دانشجویان ایرانی از شیکاگو با ارسال یک نامه

۵ آیا پس از سفر به ایران به این نتیجه رسیدید که
این تواریخ‌ها بجا بوده است؟

۶ آنچه میش از هر چیز دیگری در تهران
جلب توجه می‌کرد، تصاویر بزرگی از دو رهبر
منشعبی جمهوری اسلامی یعنی ایتالله خمینی
و آیتالله خامنه‌ای بود. مردم دیگر، تصاویری
از شهدای جنگ ایران و عراق بود که بر در و
دیوار شهرها به چشم می‌خورد. ما سرزده به
یک مرکز فرهنگی رفیقی در آنجا نمایش در
باره زندگی حضرت محمد در حال اجرا بود.
اینها برداشت‌های اولیه من از سفر به ایران بود.
به تدریج با مشاهده زندگی روزمره در ایران
پیش‌داوری‌های قبلی من در باره وضعیت
اجتماعی و سیاسی ایران به فراموشی سپرده
شد. تصویر جامعه‌ای که در آن یک رژیم
اقتصادگرای با تسلیم به ایثارهای پلیسی بر همه

بازی مدت هاست شروع شده است و با توجه به عوام فریبان خانگی هیچ یک از روسای دولت ها حاضر به دادن امضاهای سخاوتمندانه نخواهد بود - با این که شمار پناجوریان در اتحادیه اروپا کاهش می یابد و امروز بسیار پایین تر از ششاده سال پیش است. موضوع وضع سیاست مشترک دارد به سمت رقابت کشورها برای تدوین سختگیرانه ترین ضوابط سوق می یابد.

فشار بر کشورهای دست و دل باز افزایش می یابد. تنها اعلام وضع قوانین جدید در دانمارک منجر به آن شده است که از آغاز امسال شمار پناجوریان که وارد این کشور شده اند، نسبت به قبل نصف شود - و شمار کسانی که به کشور همسایه، سوئد رفتند، دو برابر هنوز پرسون، نخست وزیر سوئد اطمینان می دهد که تحت تأثیر این وضع قرار نخواهد گرفت. اما او باید در سپتامبر خود را به توافق در سویل مردم بکار رود. پس رسیدن به توافق در سویل می تواند خیلی بد درد پرسون بخورد. راسوسون، نخست وزیر دانمارک در این زمینه به هیچ وجه همراهی نخواهد کرد؛ او به حزب مردم در مورد هر گونه تغییری در قانون جدید مهاجرت حق و تو داده است. و خاتم پیا کیزیر گارد، رئیس آن حزب کاملاً مشخص کرده است که در صورت عدم پذیرش این سیاست از سوی سوئد، همکاری به نظر او چگونه می تواند باشد. «خوب ما می توانیم خیلی راحت پل ایوسون را بالا بکشیم».

نمودارها

۱- کاهش شدت مسئله سهم خارجی‌ها (نسبت به کل جمعیت، سال ۲۰۰ میلادی)	۴/۳
دلتان	۷/۴
دانمارک	۹/۴
سوئد	۶/۵
فرانسه	۸/۶
بلژیک	۸/۷
آلان	۸/۸
تریش	۹/۹

منبع: مرکز آمار کشورها در کتاب آلان، کشورهای همسایه بلژیک و اتریش پیش ترین میزان اهالی خارجی را دارند.

۲- پنهان جویان

به نسبت هر هزار نفر جمعیت (میلادی سالانه ۱۹۹۲)	۰-۱۰۰
ایتالیا	۱۵/۰
دانمارک	۸/۱
آلان	۹/۱
بلژیک	۶/۲
هله	۷/۲
سوئد	۵/۲
سوئیس	۳/۲۰

منبع: سوئیس (عضو اتحادیه اروپا نیست) به نسبت هر هزار نفر جمعیت پنادیگ سالانه ۱۹۹۲ میلادی اهالی مشخصاً کمتری در کشورهای اروپا پنهانی ترین مقایسه با سالهای آغازین داشته اند. امروز در این میان میلادی آزادی از عضو اتحادیه اروپا میگذرد که پنهانی ترین میان اهالی خارجی را دارد.

یک جمله این قضیه را روشن کند، به گفته او باید در انتظار انقلاب دیگری در ایران بود.

۵ آتا جامعه ایرانی می تواند بسر تفاضل های موجود در این میسر فانق آید؟

• طبیعتاً هیچ کس باشخ این پرسش را نی داند برای درگ بیشتر این مسئله باید به عنوان مثال بدانیم که به ویژه در ذهن زنان جوان و تحصیل کرده ایرانی چه می گذرد. هم اکنون بیش از نیمی از دانشجویان ایرانی زن هستند. دختری که به تازگی تحصیلات داشتگاهی خود را به پایان بوده بود و به عنوان راننراشان اتفاق ایجاد شده است. این که فرانسه، بلژیک یا آلان به ضوابط جدید دانمارک در زمینه به هم پیوستن خانواده به دیده تردید می نمکنند، هادر را برآورده و خود می نمی کنند. او به برخورد سختگیرانه همایشگان جنوی در عمل اشاره می دهد و یونک می گوید: «الانها می توانند با کمال میل از سیاست دست و دل باز ما الگوی داری کنند».

نمونه دانمارکی راستهای اروپا و مسئله خارجی‌ها

رالف زودهوف، کپنهاگ

برگرفته از فاینشیال تایمز دوچلند (تایمز مالی آلمانی)

برگردان - ییژن اقدسی

سران حکومت‌ها و دولت‌های عضو اتحادیه اروپا می خواهند در نشست خود در آخر این هفته سیاست مشترک در زمینه آوارگان تدوین کنند. عوام فریبان (پوپولیست‌های) دست راستی مدت هاست یک تند ضوابط محدود کنند در این زمینه به مرحله اجرا درآورده‌اند - از جمله در دانمارک.

موگنس کامر به برداشت پیش‌داورانه از عوام فریبان دست راستی را به حد کمال جامعه عمل می پوشاند. و آن هم از نوک انگشتان پا تا

فرق سر، که او از پیشاوا کوپرداری کرده است.

کامر پای به دفتر مجلس خود در فلکنینگ

کپنهاگ می گذارد. کف پوشی با نوک روشن،

دیسوارهای قوس‌دار سفیدکاری شده و

دیسوارهای میانی شیشه‌ای. به هر جایی که

می نگری چنان امروزین است که نگو. و همه آن

چه شنوی چنان دیروزین است که نیز.

جانشین رئیس کروه مجلسی دانسک فولک

پارتنی (حزب مردم دانمارک) در مجلس اروپا با

لحنی تند می گوید: «نکند ما باید همین جوری

فومن را یک جایه خارجی‌ها و اگذار کنیم؟

ما موظفیم شکم کرور کرور آدم را سیر کنیم؟».

او راگان نیز در خدمت این امر خواهد بود: از

این پس پناجوریان تنها پس از ۷ سال حق

اقامت دریافت خواهد کرد. تاکنون این زمان

هیجگر همچنان زندگی شان دانمارک خواهد

سده سال بود. این که تا آن هنگام زندگی خود را

«سلماً این اشتباه ما بود، که هیچ رادیافت

روشنی در زمینه مسئله های از این اجتماعی

تعلیق گرفته به آنها به طور یانگین ۵۰ درصد

کاشه خواهد بود.

روباگان نیز در خدمت این امر خواهد بود: از

دانمارکی دارم، شوهر دانمارکی است و

سال است در این کشور زندگی می کنم. و ناگفان

دارم باز هم خود را خارجی احساس می کنم».

سرپرست ایرانی‌الاصل اتحادیه چتری معتبر

اقلیت‌های ملی در دانمارک (POEM) در میدان

تربیه محله‌ای در قلب کپنهاگ نشته است.

سه پسر بچه عرب در برابر سه دختر که

روسری‌هایشان در حال وزیدن است، فوتبال

بازی می کنند؛ دور و بر آنها زوح‌هایی با

شوارک و عینک دودی زیر اتفاق سوزان و لول

شده‌اند؛ یک زن ترک توپ را پشت شورای

ادحادیه اروپا را سرمه می‌گیرد. و برای

دانمارکی‌ها به لحاظ زمانی کاملاً مناسب است

که دیگر سران حکومت‌ها و دولت‌ها در همایش

ادحادیه اروپا در اخر این هنگام در سویل یک

موضع را در صدر دستور کار خود قرار

دادند؛ سیاست واحد اتحادیه اروپا در زمینه

هایجارت که سال‌هاست نیاز به تنظیم آن اعلام

شده است.

سیاست‌داران معتمد می خواهند دکان

لدن، هایدین، شیل‌ها و کامرها را که در سال

است در سطح قاره پیروزی انتخاباتی پشت سر

پیروزی انتخاباتی به دست می آورند، به

کنند. اما عوام فریبان زمام امور را از دست

روپایی دولت‌ها که دچار دستیچگی شدند.

خایج کرده‌اند.

آنها با وضع قوانین محدود کننده جدید

نمودن عینی خلق می کنند. حتی در دانمارک، این

اسکاندیناویایی عده‌ها بود که در زمینه

کشورهای دیگر اتحادیه اروپا رشد می کنند.

روباگان تغییر پیدا کرده است؛ ناما برخورد با

هایجارت که در این کشور کوچک زندگی

می کنند. از اول ژوئیه دوران جدیدی آغاز

بعدی من تا حدودی به احسانات سیاسی این انتقلاب‌های سخورده و دلسوزه به این

برشور و حرارت بودند، پی برد. رژیم سلطنتی پهلوی که در ایران از آن به عنوان رژیم فاسد و تکنکرات یاد می شود، سنت‌های مذهبی را به

حال خود را کرده بود و بدین ترتیب شد.

عمل تغییر خاصی به وجود نداشت. اما در

با افشاری انتقال‌های اختلاف‌های

علائق ملی قابل حل نداشت. توافق لازم

برای وضع ضوابط مشترک یک توجه

محله‌ای حرمونی خواهد بود. این اتفاق

در جنگ‌های انتقالی از این روزگار شد.

آنچه این اتفاق را می خواهد، این است که

در این روزگار می خواهد، این است که

سوسیال دمکراسی در بحران

ادامه از صفحه ۱۲

تردید در قبال آینده عادت کنیم، زیرا این شک و تردید، آینده را بارور می‌کند. ما باید کاوش حقیقت راکنار بگذاریم و زندگی با حقایق را باید پگیریم».

با این حال، سوپریال دموکراسی اروپا هنوز آماده زمین لرزه بزرگ سال ۱۹۸۹ نبود. سقوط دیوار برلین، اتحاد دو المان و فروپاشی کوموئیسم، هر چند در ابتدا واکنش فاتحانه سوپریال دموکرات‌ها را به دنبال داشت اما در نهایت همانگی این جریان سیاسی را بر هم زد. سوپریالیسم دموکراتیک ظاهراً در چنان‌جا این انتشارسیویال سوم، از وجود یک شکوفایی در پیش می‌گرفت. اما، این پنداری بیش نبود، زیرا نه سوپریالیسم دموکراتیک، بلکه این لیبرالیسم افراطی بود که میوه‌های بی‌اعتبار سوپریالیسم تمامیت خواه را بر می‌چید. حتی پیروزی انتخاباتی سوپریال دموکرات‌ها که تا اوایل دهه نود در ۱۹ دولت عضو اتحادیه اروپا حضور داشتند و حتی برخی دولت‌ها را رهبری می‌کردند، هیچ تغییری در روند انتخابات این جریان سیاسی نداشت. نه مستورالعمل‌های کهنه سوپریالیست‌های جنوبی و نه مصالحات جریان سوپریال دموکراسی، هیچ کدام به چالش‌های جدیدی نیاز نداشت.

استراتژی سوپریالیست‌ها در پارلمان اروپا

موجی ابی که اکنون پنهانه قاره اروپا را در می‌نوردد، سوپریال دموکرات‌های پارلمان اروپا را با خطر بی ثباتی درازافزون مواجه می‌کند، و آن هنوز توانسته‌اند جایگاه از دست رفته خود در انتخابات اروپایی ۲۰۰۹ را بازیابند. موج ابی همه را به چنان راست می‌راند و نیمه‌سرخ‌ها به تدریج درهای اینچه‌نی خود را ترک می‌کنند. شانه بارز این واقعیت، پرگزاری اجلال‌س فراگیر پارلمان اروپا در ماه جایی در شهر استراسبورگ فرانسه بود که در آن سوپریال دموکرات‌ها حتی تلاش نکرده‌اند از مباحثه پیرامون مسئله مهاجرت جلوگیری کنند، بخشی که به عرصه توسعه حساب‌های جنگی تبدیل شده بود. این دولت محافظه‌کار اسپانیا به رهبری خوزه ماریا آنزاون بود که درخواست برای چنین تبادل نظری را مطرح ساخت (اسپانیا تا ۳۰ ژوئن رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا است)، این درخواست از سوی جناب راست که صاحب اکثریت در پارلمان اروپا است، پیدارفته شد و پس از انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و قتل رهبر پوپولیست‌های هلند، پیم فور توتین، مقدمات پرگزاری اجلال فراهم امد. ماریا آنزاون در خود از چنان گفت: «جناب چپ از واقعیت‌های پیرامون مهاجرت می‌گریزد و شکست این چنان را دهنگان را وادار به اتخاذ مواضع افراطی در بسیاری از کشورهای می‌کند». حاضران در استراسبورگ بدقت این سخنان را گوش دادند، جایی که در آن، سوپریالیست‌ها حتی رحمت پیاسخ دادن به گفته‌های از نازن را به خود ندادند. حق کسانی که معولاً از سوپریالیست‌ها حمایت می‌کردند، این بار وقعي به انان نهادند: گرامام و استون انگلیسی، رهبر لیبرال‌ها نظر خود را این‌گونه بیان کرد: «اوچ گیری خارجی سیزی در فرانسه و هلند نشان می‌دهد که وقتی دولت‌ها در رویارویی با چالش مهاجرت شکست بخورند، چه اتفاقی می‌افتد». از این پس نمایندگان سوپریال دموکرات‌ها بجاج راستی رویارویی کامل‌تر کرده‌اند. بر عکس بود. اولیویه دو‌آمل، یکی از نمایندگان فرانسوی پارلمان اروپا، معتقد است: «این وضعیت جدید بساید سوپریال دموکرات‌ها را به اندیشیدن درباره انتلاف‌های جدید در بین پارلمان و اداره، او با تأسف می‌افزاید؛ «جناب چپ فاقد استراتژی است».

انتخابات ۱۳ ژوئن ۱۹۹۹، تعادل قوا در پارلمان اروپا را به شدت تغییر داد. برای اولین بار پس از سال ۱۹۷۶، گروه سوپریالیست‌ها به دو مین قدرت در این نهاد اروپایی تبدیل شدند. که دلیل آن شکست حزب کارگر انگلستان و عقب‌نشینی سوپریال دموکرات‌های آلسائی بود. گروه حزب خلق اروپا با ۲۲۳ کرسی به جایگاه مهم‌ترین نیروی سیاسی در پارلمان دست یافت، در حالی که سوپریالیست‌ها ۱۸۰ کرسی به دست آوردند. از اینکه بارون کرسپو، رئیس اسپانیایی گروه سوپریالیست‌ها، در تحلیلی می‌گوید: «این امر

سوسیال دموکراسی استیلا داشتند و تاثیر پس از آن بر عرصه سیاسی اروپا به جای گذاشتند.

چهار شخصیت یاد شده، روابط پر شور و حرارتی با یکدیگر نداشتند. فرانسو میتران همانند غریبه‌ای بود که به جمع این خانواده پذیرفته شد، بالته، برانت و کرایسکی، هر چند که به یک نسل تعلق نداشتند، اما بیشتر به واسطه آرمان‌های خاص شیه جزیره اسکاندیناوی یا یکدیگر پیوند داشتند، تا به خاطر آرمان‌های سوسیال دموکراسی. برانت و کرایسکی دوران نازیسم را در تعیید، یعنی ابتداء در تزویز و سپس در سوئد، سپری کردند. میتران چهره‌ای تازه وارد به جهان سوسیالیسم دموکراتیک بود، که نه مسیر زندگی سیاسی او و نه پیوندی‌های او در دوران، هیچ کدام از اطاعتی با این جریان سیاسی نداشت. با این حال، یک سال پس از از نگره اپین (Epinay) که به تولد حزب سوسیالیست فرانسه انجامید، میتران در کنگره «وین» (۱۹۷۲) به معاونت ریاست انترنسیونال سوسیالیست برگزیده شد.

امضای برنامه مشترک میان حزب کمونیست فرانسه و حزب سوسیالیست این کشور سوژن سوسیال دموکرات‌های اروپایی را نیست بد سوسیالیست‌های فرانسوی انجامید. میتران در پیشترین انتقادات از سوی انگلیسی‌ها مطرح شد (در سال ۱۹۷۴ طی یک نگره‌ای در حومه پاریس (رسون) به ریاست حزب سوسیالیست اسپانیا انتخاب گشت، اما پیشتر تحت تأثیر سوسیال دموکراسی آلمان بود تا سوسیالیسم فرانسوی). او رفتار پدرسالانه حزب سوسیالیست فرانسه را به سختی تحمل می‌کرد، چراکه او را برای ائتلاف با حزب کمونیست اسپانیا به شدت تحت شمار قرار می‌داد. غالیه گنزالی، پس از به قدرت رسیدن در اسپانیا، «کنه پرستی» حزب سوسیالیست فرانسه را مورد انتقاد قرارداد و به یکی از پیشوان «مدون سازی» به سبک سوسیال دموکرات‌ها تبدیل شد.

پیوند با کمونیست‌ها، تهنا مایه اختلاف در بطن انترنسیونال سوسیالیست نبود. میتران، یک هفته پس از امضای برنامه مشترک با حزب کمونیست، علناً اعلام کرد که قصد مهار این حزب را دارد. اما تا پیروزی سال ۱۹۸۱، حزب سوسیالیست فرانسه رسمآ خود را پیرو مارکسیسم می‌دانست، قطعه رابطه با کاپیتالیسم را تبلیغ می‌کرد و برای «تغییر زندگی انسان‌ها» خواهان ملی کردن اقتصاد بود. میتران، به دهد تقویت موضع خود در برابر سوسیال دموکراسی شمال اروپا، پژوهزادی را برای ایجاد اتحاد میان سوسیالیست‌های جنوب اروپا طراحی کرد و در عین حال، ایده تاسیس یک انترنسیونال نوین را رد نمود. او با موفقیت کم نظری توافق رهبران احزاپ سوسیالیست پرتغال، اسپانیا، یونان، ایتالیا و دیگر کشورهای جنوب اروپا را در خانه خود در لاقه (Latche) یا پاریس گرد هم اورد. او می‌گفت: «این جلسات دولتی، برای تبادل تجربیات و بحث درباره ایده‌های مختلف بود».

گست اتحادیه چپ در سال ۱۹۷۷ و شکست سوسیال دموکرات‌های سوئد در همان سال، پس از ۴۴ سال حاکیت بلازقه، اوضاع را تا حدی تغییر داد. یکی از همکاران فرانسو میتران در تحلیل این وضع جمله‌ای معروف دارد: «سوسیالیست‌های سوئدی قدرتی را اعمال می‌کنند که تتوپریز شده نیست، اما اما قدرتی را تتوپریز می‌کنیم که قادر به اعمال آن نیستیم». همزمان، فرانسو میتران و ولی برانت روابط شخصی ویژه‌ای با یکدیگر برقرار می‌کنند، در حالی که احزاپ تحت رهبری آنها چنین پوراهی با هم نداشتند. مدتی قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۱ در فرانسه، دیری اول حزب سوسیالیست این کشور (میتران) و سدراعظم ساقی آلان (برانت) سفری را مطابق مسیر فرار میتران از اردوگاههای اسرا در جنگ دوم جهانی بر تدبیمی دهنده و به ویژه از جمهوری دموکراتیک آلمان ساقی دیدن می‌کنند. برانت، کرایسکی و پالمه مباحثات شوریک و سیاسی خود را درباره «تحقیق علی و راهبرد اساسی» برنامه احزاپ خود ادامه می‌داند. این مباحثات در ابتدای دهد مفتاده به میدانه نامه میان سه رهبر مذکور متفقی گشت که متن آنها در سال ۱۹۷۷ به زبان فرانسه چاپ شد (سوسیال- دموکراسی و آینده، انتشارات گالیمار). برانت می‌نویسد: «من معتقدم که ما باید روابط جامعه‌ای دیگرگونه را که انسان‌های آن با انسان‌های جامعه دیروز و امروز متفاوت است، کنار بنشیم. ما باید به زندگی باشک و

خلاف جهت چرخه‌های اقتصادی را مشکل می‌سازد. دولت سوسیالیست فرانسه در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ چنین تجربه‌ای را پیش سر گذاشتند است. به همین علت است که احزاپ سوسیال دموکرات و سوسیالیست در دوره‌های مختلف پرای باقی ماندن در بازار اقتصاد ملی، در بر تامه‌هایشان تجدید نظر کردند و پرای انکه در عرصه جهانی سازی، وزن و اعتباری داشته باشند، مواضع اروپایی را ترجیح دادند.

اما تحولات در برنامه‌های احزاپ سوسیال دموکرات همچنین ناشی از تغییرات سه و جواد آمده در جوامع و فرهنگ‌ها بوده است. شاخه‌هایی چون تغییر وضعیت حقوقی حقوق پیگیران، هزارا با افول طبقه کارگر سنتی، وجود میلیون‌ها کارگر و کارمند که شرایط کار ناپایداری را تجربه می‌کنند، اهمیت طبقات متوسط حقوق پیگیر، جایگاه رفیع زنان در بازار کار، طولانی شدن دوران جوانی، و هم‌زمان، پیری، حضور جمعیت‌های سهایر ایجادگر فردگرایی، همه اینها ساختارهای ناسایدگی سنتی سوسیال دموکراسی را شکنند که کردند. سندیکاها دیگر همان مهندگی و هرگز می‌سابق راندارند و هر یک ساز خودشان را منوازنند. از این لحاظ، احزاپ سوسیال دموکرات و سوسیالیست مجبورند رای دهنگان را به سوی برنامه‌های مختلف و متغیر غایب خواهند. بد همین دلیل هویت سوسیال دموکراسی از بیست سال قبل به این طرف بیشتر سیاسی و کمتر ایستادلوریک، چه هنگی بوده است.

از این لحاظ سوسیال دموکراسی به خاطر واستگی به تابع عملکرد سیاسی، شکنندگان ایست و مکتر از گذشته تعلق خاطر بر می‌انگیزد. این امر وقیع شد که می‌باید که این گرایش سیاسی خودش را به مواجهه با رقبای جدیدی مجبور کرد که از ارزش‌های پیشتر تقدیر شدند. احزاپ سوزن نفوذ کلام بیشتری در نسل‌های جدید شرکت کردند و تازه تبدیل احزاپ پوپولیست را هم فراموش کرد که اقتدار نگران جدید کاپیتالیسم، پایه‌های مصالح سوسیال دموکرات را بایز تعریف شود. تمام احزاپ ایجادگر شرکت نشین دارند و تازه تبدیل احزاپ هر یک شرکتی به شیره خودشان می‌کنند برون رفت احزاپ با نفوذ عناصر خارجی مواجه هستند و هر یکی به شیره خودشان می‌کوشند. ایجادگر شرکت نزدیک است، این جریان پس از پیدا کنند. تونی بلر و «حزب کارگر نوین» تجسم «خلاصه ای از سوسیال دموکراسی» ترکیب شده با لیبرالیسم هستند که می‌کوشند به مطالبات عالیه مردم جواب دهد. همچنین یک جریان «چپ قدیمی» هم در احزاپ با نفوذ عناصر خارجی مواجه هستند و هر یکی به شیره خودشان را با شرایط روز از تطبیق دهنند. اما این بحث تمام شده است. تمام احزاپ با نفوذ عناصر خارجی مواجه هستند و هر یکی به شیره خودشان را پیدا کنند. تونی بلر و «حزب کارگر نوین» تجسم «خلاصه ای از سوسیال دموکراسی» ترکیب شده نزدیک است، این جریان به می‌کوشند بر مطالبات عالیه مردم جواب دهد. هر یکی به شیره عمومی به طور گسترده در عرصه اقتصاد، برقراری مقررات سخت‌گیرانه در پخش خصوصی، و بی‌اعتمادی نسبت به اتحادیه اروپا مطرّح شده است. لیون ژوپین و دولت وی کوشیده‌اند طی پیچ سال، نوعی سوسیال دموکراسی نویازی شده ایجادگر شرکت نزدیک است، این جریان به می‌کوشند بر مطالبات عالیه مردم جواب دهد. هر یکی به شیره خودشان را به عنوان حزب انترنسیونی در برایر محافظه کاران و لیبرال‌ها مطرح باشد. ضعف این گرایش سیاسی، فقدان برنامه اجتماعی اصلی در سال‌های اخیر بوده است. امریوز سوسیال دموکراسی اروپایی مجبور است در این مسیر گام بردار: نویازی با اراده برناهه اجتماعی اصلی و پاسخگوی مطالبات روز.

دهه‌های پرافتخار برای سوسیال دموکراسی آن‌ها چهار نفر بودند: ولی برانت، اولاف پالمه، برونوکرایسکی و فرانسو میتران. اگر بخواهیم واژه‌ای برای توصیف دوران حکومت این چهار تن بکشیم، این احوال هنوز شیوه قاطعی برای نویازی سوسیال دموکراسی اروپایی مطرّح شده است.

سوسیال دموکراسی نویازی شده ایجادگر شرکت نزدیک است، چندان مناسب نباشد، زیرا این تووصیف برای سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به کار می‌رود که طی آن «دولت رفاه» به تدریج بر تامی اروپا حاکم می‌شد. اما می‌توان دده هفتاد و هشتاد را «دهده‌های پرافتخار سوسیال دموکراسی» نامید، چراکه در این دوران، چهره‌های شاخصی، چه در نهاد قدرت و چه در اپوزیسیون، به جریان

زیر پوسٹ جامعہ مدار

آرزو دیلمقانی

رسنیورپ اعتقاد دارد هرچند حاکمیت مصر در سرکوب این دسته از مخالفان موفق عمل کرده است اما این به معنای املاه آنان و نابودی بستر مساعد برای ظهور مجدد نیست و می‌گوید: «این مشکل بزرگی است، گسترش ایشترن و رواج آن موجب شده گروههای پراکنده را دیگال - خصوصاً آن‌ها که پیشینه کیفری از آنان وجودندارد - با حداقل هزینه و خطر به همکاری و مشارکت با گروههای همگرا با

سلسله عملیات‌هایی در آینده در حال شکلگیری است.

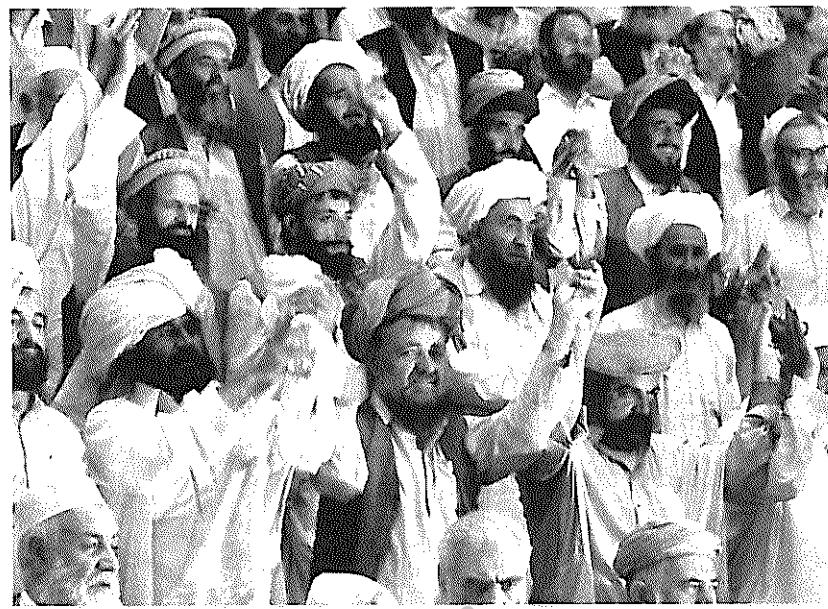
در گرم‌گرم انتشار اخباری که از وجود ارتباط بین القاعده و گروههای افراطی در کشورهایی چون مراکش، عربستان سعودی و مصر حکایت دارد، تحلیلگران باز هم اصرار دارند که القاعده برای تأسین نیروی انسانی خود به کار اوزان جوان مصر منکی است و از این‌الظواهری، مثاوار ارشد بن‌لادن و نفر دوم القاعده گرفته تا محمد عطا، که رهبری یکی از

در کشوری که به لحاظ پیشته
تاریخی، سیاسی مامن مناسبی
برای رشد و فعالیت گروههای
فراتری و مذهبی بوده است و
فعالیت دو گروه قدر تمند در
رقابتی خشونت آمیز می‌رفت
کشور را در آستانه سقوط قرار
داد اکنون بازماندهای گروههای
رادیکال به زیر پوست جامعه
خریداران و در خفی به فعالیت
خود ادامه می‌دهند.
جمهوری مصر کشوری است که
نراز و نشیب‌های بسیاری را

پس از نشست تاریخی لویه جرگه دولت انتقالی افغانستان رسماً قدرت را بدست گرفت

«گفتگو» بجای «اسلحة»!

حمود صالح



خود پیردازند». برخی تحلیلگران می‌گویند تمرکز گروه‌های شبه نظامی مصر از نبرد داخلی برای کسب قدرت سیاسی به نوعی جنگ فرامیانی اسلامی علیه قدرت و نفوذ غرب تکوین یافته است. آنها معتقدند که اهداف آینده احتلال‌گریست در تر خواهد بود و مصری‌ها در آن نتش طراحی حملات، فراهم اوردن پشتیبانی لجیستیکی و عاملان حملات که فاقد پیشنهاد کفری باشند را بر عهده خواهند داشت. یکی از مقامات مصری می‌گوید: «ما باید به طور دائم هوشیاری خود را حفظ کنیم. ما با ناشانه‌ها رودرورو شدایم» اما در ادامه محرمانه می‌گوید: «دولت در کترول ترور و فعلیت‌های تروریستی از سال ۱۹۷۷ تاکنون عملکرد موفق و موثری داشته است». منتظرالزیارات، وکیلی که دفاع از چند عضو گروه‌های انصار‌الله، سلطان باشد، از خود این اتهام را رد کرده و می‌گوید: «این اتهام را باید بازداشت شد. ایازدهم سپتامبر سال گذشته می‌گذرد که مخالف را بر عهده داشت، همگی مصری بودند. برخی از منابع تجزیک به مخالف را دیگر ایصال شنیدند. میراث اذاعان می‌دارند که ظهور نسل جدیدی از رادیکال‌ها امری اختیاب تأثیرگذارد است و لیکن این بروه‌های همگرا با القاعدۀ از سازماندهی و توان مطلوب که میتواند خطر جدی‌ای متوجه حاکمیت مصر و غرب گشته باشد، نیز بروک تایمز در یکی از مقالاتی که اخیراً منتشر شد به انتقال از مقامات ارشد امریکایی اورده بود که اتحادی گسته و جسته گریخته بین عاملان عملیاتی کشورهایی چون مصر و افغانستان کشورهایی مسکاری وجود دارد که این مسکاری و مشارکت می‌رود به خطیری جدی برای ایالات متعدد امریکا بدل شود. در این مقاله آمده که به اعتماد اقتصادی انسان و تحملگران سا

پریوریتی می‌گیرد. پس از اینکه پسرانه می‌شود، پسرانه بزرگشان را بر عهده داشته است. هم‌زمان با اینکه اعدام‌های متبرکه بر ظهر تشدیدات جدید معتقد است هدردی عمومی با القاعدید به شکل بروز تشدید و شکل‌گیری مخاطرات علیه منافع آمریکا ترس‌جانان نشده است و ادامه می‌دهد: «هیچ نشانی از این که موید ظبور نسل جدیدی از تفكیر و عقیده‌ای باشد که ایده گروه‌های شبه نظامی رادیکال قبلي را دنبال می‌کند، وجود ندارد».

بسیاری از کارشناسان تروریسم اعتقاد دارند این که هدایت حملات تروریستی یاردهم سپتمبر را اتباع مصر بر عهده داشته‌اند شکفت آور و بی‌قاعده نیست. آنها ادعانی می‌دارند که سرکوب گسترده گروه‌های رادیکال داخلی مصر در یک دهه گذشته به صدور افراطی‌گری و افراطی‌ها انجامید و عجیب نیست که فتفت نفر از بین پیست و دو نفری که اف بسی ای آن‌ها را مظنون درجه یک می‌خواند و نامشان را در فهرستی به چاپ رسانده مصری هستند.

و اف‌ای و در نتیجه سرسری‌های انان معلوم شد پراکنده کردن کانون‌های خطرآفرین و میهاجمان بالقوه، چنگ امریکا با تروریسم در افغانستان و سایر نقاط جهان به جای آن که اسان‌تر شده باشد، بفرج‌رنگ تر شده است.

این دیدگاه در مصر، آنچا که دولت این کشور طی یک دهه گذشته در گیر نیزد همه‌جانبه با گروه‌های ایزوی‌سیون مسلح بوده نزیر مصادق دارد. فعالیت‌های گستردۀ سرکوب و اضحاکلال گروه‌های ایزوی‌سیون مثل جهاد و جماعت اسلامی به درگرفتن نبرد خوبیار بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۷ مجرّد که سرنگونی نظام حاکم را دنیا می‌کرد. در این نبردها سیاری از مخالفان مسلح رژیم کشته شدند، دیگرانی بودند که از مبارزه مسلحانه دست کشیدند. اما گروهی هم بودند که به فعالیت‌های زیرزمینی روی اوردنده یا به خارج گریختند تا به اعاده‌سازی طرح‌های بعدی برای سرنگونی رژیم حاکم پردازنند.

ریه جرگه خواست تا با قیام خود
تایبینه را تائید کند که با استقبال
و برو شد و بحثها پایان یافت.
فعالیت زنان سیاستمدار
حقیقی که واقعیت یافت!
حضور زنان سیاستمدار در
ریه جرگه برخی از رسانه‌های
بهان راشکفت زده کرد و حتی
برخی نوشتند: «روایایی که به
 حقیقت پیوست».
راست این
که حضور ۱۲ زن
سیاستمدار در لوبیه جرگه نشان
پتانسیل زنان افغان و حضور
منده‌های آنان در همه
رصدهای زندگی اجتماعی
ارد. این تها حکومت ارجاعی
الطباطبای بود و اسلامیت‌ها هستند
نه واقعیت وجود آنان را انکار
کنند.
خانم معوده جلال که پیش از
بنی کارمند برنامه جهانی غذا و
نقش زنان و بیماری دیگر از
مسائل که اگر خشت اول آن کج
گذشت شود، بنای اینده
افغانستان تا شریا کچ خواهد
رفت!

سو سیال دمکراسی در بحران

برگرفته از لوموند

(1)

و رضا علی، اکبر یور

توان توضیح داد؟ بدون شک لای اقتصادی، مهم ترین دلایل سویاً دموکراسی در روابط. مشکلات اقتصادی از یکهاتی نباشی از سیاست‌های انتخابی تدبیر شده از سوی سویاً دموکرات‌های حاکم بوده است: هزینه‌های سنگین تحمیلی بودجه کشورها برای تأمین االی برنامه‌های اجتماعی، ریاضی بسکاری در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، محدودیت‌های پیاس مالیاتی و تمرکز زدایی نظام روابط خردای که یاستکناری در زمینه درآمد‌ها اشکل می‌سازد، از جمله یاستهای غلط اقتصادی بوده

کمیتیست قابل مقایسه نبوده‌اند. اما از اواخر دهه ۱۹۷۰، سویال دموکراسی با مشکلات جدیدی مواجه شد. نتایج انتخاباتی احزاب سویال دموکرات دچار نوسان‌های زیادی شد که تا به امروز ادامه دارد. در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، از یازده کشور اتحادیه اروپا، یازده کشور احزاب سویالیست یا کارگر را در راس قدرت می‌بینند، تا جایی که در آن زمان از «اروپایی نیمه‌سرخ» سخن گفته می‌شد. اما در سال ۲۰۰۲، به جز انگلستان، تمام احزاب سویال دموکرات اروپا در موضع دفاعی قرار گرفتند. این وضعیت را چگونه در مجموع احزاب سویال دموکرات، کامیابی‌های عملی مهیمی را تجربه کردند. تمام تحلیل‌های اماری سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ نشان می‌دهند که هرچهار احزاب سویال دموکرات مدتی طولانی در راس قدرت قرار داشتند، در آن کشورها کمترین نابرابری در رأس‌آمدی، توسعه یافته‌ترین نظام‌های تأمین اجتماعی، بیشترین اشتغال، و مطلوب‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها و دستمزدها را شاهد بودند؛ از این لحاظ انگونه کشورها به هیچ وجه با کشورهای دارای حاکمیت‌های